

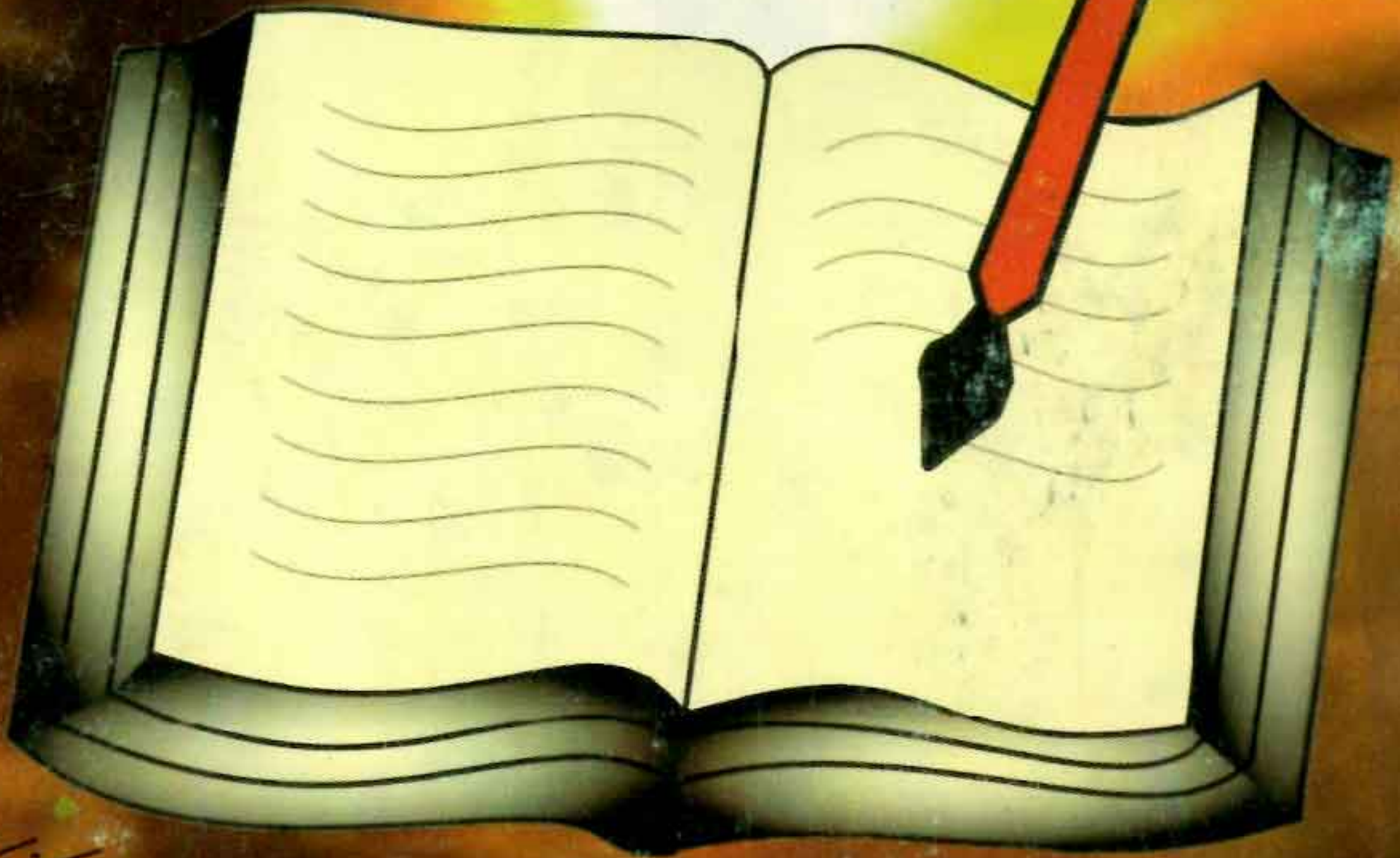
السَّيِّدَةُ الْعَلِيَّةُ

# امام زمان

و سيد بحر العلوم

بِعِزَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لِّكُمْ

أَنْ يَكُونَ مِنْ مُلْكِهِمْ مَبْذُورًا



سید جعفر فیضی

امام زمان عليه السلام

و

سيّد بحر العلوم رحمته الله

نوشتہ:

سيّد جعفر رفيعی

نام: ..... امام زمان و سید بحر العلوم (ره)  
مؤلف: ..... سید جعفر رفیعی  
ناشر: ..... نشر یاران قائم  
چاپ: ..... نگین  
تیراژ: ..... ۵۰۰۰ نسخه  
تاریخ انتشار: ..... ۱۳۷۷

#### مرکز پخش:

نشر و کامپیوتر بطحاء قم خیابان صفائیّه پاساژ طلا طبقه دوّم  
تلفن ④: ..... ۷۳۳۹۰۰  
تلفن همراه ④: ..... ۰۹۱۱۲۱۹۰۹۱۵  
تهران ⑤: ..... ۶۰۰۷۰۴۰

ISBN: 964 - 91292 - 2 - 7

شابک: ۷-۲-۹۱۲۹۲-۹۶۴

۶۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَ الْأَكْبَامِ الْمُبِينِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنِظِرِ الْمُهَيَّبِ

تقدیم به غلام سرافراز  
امام زمان (ارواحنا فداہ)  
سید بحر العلوم (رحمة الله عليه)

## ﴿مقدمه﴾

هر انسانی با خواندن شرح حال اولیاء خدا  
و انسانهای وارسته، درک می‌کند که می‌توان از  
یک فرد عادی و متعارف بودن، خارج شد و  
خود را به مقامی بالاتر از فرشتگان رساند.

خواندن احوالات آنان انسان را با  
نورافشانی و درخشندگی و تابش بیشتر، در راه  
پرافتخار عبودیت پروردگار قرار می‌دهد، زندگی  
آنان انبوه دلها و جانها را به سوی حضرت حق



مجدوب می‌سازد، و شیفته شدن به زیباییها و ارزشهای والای انسانی را درس می‌دهد در حقیقت شرح زندگانی آنان دانشگاه بزرگ فضیلتها و ارزشها است که به صورت مکتب و برنامه اجتماعی جلوه‌گر می‌شود.

با وجود صدها اثر تحقیقی و علمی و یا صدها مقاله و هزاران سخنرانی پیرامون ابعاد مختلف اسلام و جلوه‌های آن، چنین درسی را به انسانها نمی‌دهد که شرح احوالات بزرگان و اولیاء خدا می‌دهد و چون انسان فطرتاً دوستدار کمال و ارزشهای معنوی است، لذا با خواندن شرح زندگی اولیاء خدا، روح حق‌جوئی و حق‌طلبی و نکته‌سنجی و ژرف‌فکری او تقویت می‌شود و از این طریق در پی تحصیل رضای حضرت امام زمان (ارواحنا فداه) می‌افتد و راه به سوی سرچشمه زلال و جوشان معارف پیدا می‌کند.

و به همین جهت که انسان دوستدار کمال

است حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید: هرگاه خواستی بدان‌ی که در تو خیر هست یا نیست؟ رجوع به قلب خود کن هرگاه دیدی اهل طاعت و عبادت و دوستان خدا را دوست داری و اهل معصیت و دشمنان خدا را دشمن می‌داری بدان که در تو خیر هست. خداوند تو را دوست می‌دارد و اگر دیدی اهل طاعت و عبادت خدا را دشمن می‌داری و اهل معصیت را دوست می‌داری بدان که در تو چیزی نیست و خداوند تو را دشمن می‌دارد و انسان با آنچه که دوست می‌دارد محشور می‌گردد. (۱)

لذا مطالعه شرح حال اولیاء خدا، قلبهای انسانهای تشنه را تسخیر نموده و همانند یک منبع الهام و یک کانون حرکت و یک عامل نیرومند رشد و تعالی و تحرک و ترقی برای آنان می‌باشد که قافله قافله دلها و جانهای آنان را شیفته و شیدای خود ساخته و انبوه انبوه قلبها را



فروغ و نور می بخشد.

راستی راز این زندگی، پایداری، طراوت و  
نشاط، درخشندگی و جاذبه اولیاء خدا از کجا  
نشأت گرفته؟

چرا هیچ چهره‌ای نتوانسته است چهره  
فرزانگان جهان اسلام را تحت الشعاع قرار دهد.  
چرا با گذشت زمانها و عصرها و نسلها  
عبار کهنگی به خود نمی‌گیرد و همواره تازه و  
دل‌انگیز بوده؟

و چرا ما از این سوژه‌ها استفاده نکنیم و در  
روح قشر جوان، امواجی از شور و حماسه و  
حرکت به سوی ارزشها و والائیهها و آزادی از  
چنگ شیطان و نفس اماره پدید نیاوریم؟

می‌توان از این طریق ایجاد هدف در کار و  
حرکت زندگی انسانها کرد و به آنها فهماند که  
زندگی فقط کسب ارزشهای مادی نیست بلکه  
باید همانند اولیاء خدا، با توجه و توسل به  
ولی خدا حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه)

نردبان سعادت را طی کرد و به مقام والای خلیفه  
اللّهی رسید به مقامی رسید که یک لحظه فراق  
انس با حضرتش را تحمل نتوان کرد.

امیدواریم که با مطالعه این کتاب ایتم آل  
محمد (صلی الله علیه و آله) که از پدر مهربانشان  
دور افتاده‌اند و او را به فراموشی سپرده‌اند، به  
سویش بازگردند و هدایت شوند. تا زمینه ظهور  
حضرتش فراهم گردد، انشاءالله.

قم - سید جعفر رفیعی



### ﴿تولد﴾

نام او مهدی فرزند سید مرتضی طباطبائی بروجردی از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) می باشد که نسب شریفش به سید ابراهیم ملقب به طباطبا می رسد و همچنین علامه مجلسی اول (رحمة الله علیه) جد مادری او است و علامه محمد باقر مجلسی (رحمة الله علیه) دایی او است. علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) در شهر مقدس

کربلای معلاً در شب جمعه از ماه شوال هزار و صد و پنجاه و پنج چشم به دنیا گشود. چنانکه صاحب روضات می نویسد:  
 زادگاه شریفش در کربلای معلاً در شب جمعه ماه شوال  
 المکرم سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و پنج قمری است و بر  
 حسب شمارش حروف ابجد تاریخ ولادت مبارک او این  
 مصرع است:

«لنصرة الحق قد ولد المهدي»<sup>(۱)</sup>

صاحب کتاب ریحانة الادب

می نویسد:

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه)، پیشوا و امامی است  
 که روزگار نتوانسته است مانند او را به جهان تحویل دهد، او  
 سلطان عظیم الهمة و بلند پروازی است که مادر دهر سالیان  
 دراز از زائیدن همانند او عقیم بوده است.<sup>(۲)</sup>

ابوعلی (رحمة الله عليه) در رجالش

می نویسد:

مدت کوتاهی در نزد پدر بزرگوار خود که عالمی متقی و

۱ - روضات الجنات جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

۲ - ریحانة الادب جلد ۱ صفحه ۲۳۴.

پرهیزگار و صالح و نیکوکار بود به فرا گرفتن علوم پرداخت و نیز در نزد گروهی از مشایخ که از جمله آنها شیخ یوسف بحرانی است تعلّم نمود و از آن پس به درس استاد علامه آقا محمّد باقر وحید بهبهانی (ادام الله ایامه و ایامه) منتقل شد و پس از آن به نجف اشرف مشرف و در آنجا اقامت گزید.

خانه میمون و مبارک او در این زمان فعلاً محلّ فرود آمدن و بار انداز علمای اعلام و ملجأ و مفرع استادان فنون از فضیله عظام است. (۱)

شمع وجود علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) به قدری نورافشانی نمود که ماه تابان فقه و عرفان و از مشاهیر علماء گردید که گویا روزگار چنین فاضل جامعی را به خود ندیده، چگونه این چنین نباشد در حالی که با توجه و عنایات حضرت امام رضا (علیه السلام) به دنیا آمد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره)

در کتاب «فوائد الرضویه» می نویسد:

شبی که علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) به دنیا آمد،

پدر وی در عالم رؤیا دید که حضرت امام رضا (علیه السلام)

دستور دادند به «محمد بن اسماعیل بن بزیع» شمعی بر پشت بام منزل سید مرتضی روشن کند.

پدر علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) می گوید:

دیدم شمع روشنائی غریبی دارد و به آسمان بالا رفته بود که آخر نداشت. (۱)



۱ - فوائد الرضویه صفحه ۴۷۶، قصص العلماء صفحه ۱۶۸.

### ﴿ هجرت و سفر ﴾

اولیاء خدا برای رسیدن به مقصد و آموختن علوم ظاهری  
و معنوی دست به سفرهای طاقت فرسا می زدند و علم و فضل  
پروردگار را در غربت جستجو می کردند.  
لذا قرآن کریم می فرماید:

«فانتشروا فی الارض وابتغوا من

فضل الله» (۱)

---

۱ - سورة جمعه آیه ۱۰.

یعنی در زمین منتشر شوید، فضل

و کرم خداوند را خواستار گردید.

و باز برای کسب علم، قرآن دستور به هجرت می دهد و

می فرماید:

چرا کوچ نمی کنند طائفه‌ای از هر

جمعیتی تا اینکه در مسائل دین دانا

شوند و هنگام برگشت و مراجعت قوم

خود را هدایت و انذار دهند شاید آنها

بپذیرند. (۱)

و از موارد دیگر که مسافرت و هجرت واجب است جایی

است که دین انسان و فرزندانش در خطر باشد، که در این

صورت فردای قیامت عذری نخواهد داشت چنانکه خداوند

در سوره نساء می فرماید:

«الم تکن ارض الله واسعة

فتهاجروا فیها». (۲)

یعنی مگر زمین خداوند پهناور

۱ - «فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوا فی الدین و لیسندروا

قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون». سوره توبه آیه ۱۲۲.

۲ - سوره نساء آیه ۹۷.



نبود که در آن هجرت نمائید و دین خود  
را نگاه دارید.

در روایتی راجع به مهاجرت جهت حفظ دین و تحصیل  
علم و کمال می فرماید:

هر که به سبب دین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر  
برود، اگر چه به مقدار یک وجب باشد بهشت او را واجب  
می شود و رفیق پدرش حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پیامبرش  
حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می گردد. (۱)

چون علم و کمال هم توشه آخرت است و هم باعث  
مرمت امور معاش و هم سپر برای واقع نشدن در محرمات  
است حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:  
در حکمت آل داوود نوشته است که نباید کسی سفر کند  
مگر از برای سه چیز:

- سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود.

- یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد.

---

۱ - منهاج الصادقین: «من قرّ بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبراً  
من الارض استوجب له الجنة و کان رفیق ابیه ابراهیم (علیه السلام) و نسیه  
محمد (صلی الله علیه و آله).

- یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد. (۱)  
لذا علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) مرد هجرت و  
سفر بود تا با برخورد با مردان خدا کسب علم، و باطن خود  
را تطهیر نماید.

او در سال ۱۰۶۹ (هـ ق) به نجف اشرف و حوزه بزرگ  
علوم اسلامی مشرف شد و مدت زمانی را به فراگیری علوم  
پرداخت، سپس به کربلای معلّی بازگشت و در آخر سال ۱۰۶۹  
بار دیگر به نجف اشرف باز می‌گردد و رحل اقامت می‌افکند.  
و در سال ۱۱۸۶ (هـ ق) به جهت کسب فیض و زیارت  
مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به  
خراسان مهاجرت می‌نماید و حدوداً هفت سال در خراسان  
ساکن می‌شود و پس از بردن بهره‌های روحانی و معنوی از  
جوار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا (علیه السلام) در سال  
۱۱۹۳ (هـ ق) به نجف اشرف باز می‌گردد که جمع زیادی از  
مردم به استقبال علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) می‌روند  
که آن روز را یکی از اعیاد بزرگ اسلام تشبیه می‌کنند.

او به دفعات متعدّد برای زیارت مشاهد شریفه و اماکن

۱ - حلیة المتّقین صفحه ۲۱۷.

مقدّسه مسافرت نمود و در اواخر سال ۱۱۹۳ (هـ.ق) به جهت اعمال حج و انجام مأموریت از طرف حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداه) به مدّت دو سال نیز در آن دیار توقّف می‌کند که در این مدّت وی مشغول به درس و بحث بر طبق مذاهب چهارگانه می‌شود و تقیّه می‌نماید، و جالب اینکه هر کدام از مذاهب اربعه خیال می‌کردند علامّه معتقد و پای‌بند به مذهب ایشان است و از این طریق افرادی را به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دعوت نمود و آثار خیری از خود بجای گذاشت.

در بلاد کفر اگر دین انسان در خطر است باید مهاجرت نماید و اگر دینش در سلامت است باید همانند شیعیان پاک و خالص مشغول تبلیغ از دین و ولایت شود تا از سفر و هجرت خود بهره‌های معنوی و اخروی ببرد.

یکی از شیعیان خدمت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد:

من به بلاد و شهرهای شرک سفر می‌کنم و آنجا توقّف می‌کنم، بعضی از مسلمانان به من می‌گویند این کار خوب

نیست زیرا اگر مرگ تو در آن شهر کفر برسد با کفار  
محشور می شوی.

فرمود: ای صماد! زمانی که به شهرهای غیر اسلامی  
می روی آیا ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) را ذکر می کنی و  
مردم را به دین حق راهنمایی می نمائی؟

عرض کردم: بلی، ای سرور من آنجا کاملاً آزادی است و  
مردم آمادگی شنیدن و پذیرفتن حق را دارند.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا اگر در بلاد اسلامی باشی این  
آزادی را داری و می توانی امر ما را ظاهر سازی و مردم را به آن  
دعوت کنی؟

عرض کردم: نه! ای مولای من، یعنی تقیّه شدید است و  
کسی جرأت بردن نام شما اهل بیت (علیهم السلام) را ندارد.

فرمود: اگر به شهرهای شرک و کفر بروی (و تبلیغ از امر  
ما بکنی) و در آنجا مرگ تو فرا رسد بدان در قیامت در  
«امّت واحده» محشور می شوی (یعنی یک نفر به منزله امّت  
کثیره است مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) که امّت  
واحدّه بوده است) و در آن روز نور ایمانت پیش رویت

جلوه‌گری می‌کند. (۱)

لذا مرحوم سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) هر کجا که سفر می‌نمود مردم را به دین حق و ولایت امام زمان (ارواحنا فداه) راهنمایی می‌نمود.

از نقل حکایت حاج شیخ جعفر شوشتری که یکی از شاگردان مبرز علامه سید بحرالعلوم بوده چنین معلوم می‌شود که مرحوم علامه مدتی چند در بروجرد نیز سکونت داشته است.

از مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری نقل است که حاکم بروجرد روزی به دیدار سید مرتضی (رحمة الله عليه) پدر علامه بحرالعلوم (رحمة الله عليه) رفت و به هنگام مراجعت به حیاط خانه که رسید، سید بحرالعلوم را دید، سید مرتضی علامه را که هنوز کودک بود به حاکم معرفی کرد، حاکم ایستاد و اظهار محبت و مهربانی زیادی به علامه کرد و رفت.

سید بحرالعلوم رو به پدرش نموده و عرض کرد: باید مرا از این شهر بیرون بفرستی که می‌ترسم هلاک شوم.

---

۱ - وسائل الشیعه کتاب الجهاد صفحه ۴۴.

پدر گفت: چرا؟ مگر چه شده است؟

سید بحرالعلوم در جواب گفت: به این دلیل که از وقتی حاکم اظهار مهربانی کرد، قلبم را مایل به او می‌بینم و گویا در دلم محبتی نسبت به او پیدا شده و آن بغض و عداوتی که باید نسبت به حاکم ظالم داشته باشم ندارم، دیگر این جا جای ماندن نیست و همین امر سبب هجرت علامه از بروجرد شد. (۱)

حکایت «سایه ابر» که در یکی از

سفرها برای علامه (رحمة الله علیه) رخ

می‌دهد و علامه نوری (رحمة الله علیه)

در کتاب «دارالسلام» نقل نموده‌اند،

می‌آوریم.

سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) مبتلای به مرض خفقان شده

بود و با این مرض در ایام تابستان به جهت یکی از زیارت‌های

مخصوصه حضرت ابی‌عبدالله الحسین (علیه السلام) از نجف

اشرف خارج شدند و آن روز بسیار گرم بود.

مردم تعجب نمودند که سید با این مریضی و گرمای

۱ - «کلمه طیبه» محدث نوری (رحمة الله علیه) صفحه ۱۹۷.

هوا چگونه عزم سفر کرده است و از جمله همسفریهای ایشان جناب شیخ حسین نجف (رحمة الله علیه) بود که از علماء معروف عصر سید بود.

هنگامی که بر مرکبهای خود سوار شدند و به راه افتادند، ابری در آسمان پیدا شد و بر سر آنها سایه افکند و نسیمی خنک نیز وزیدن گرفت و هوا به قدری سرد و خنک شد که گویا در سرداب هستند.

آن ابر همچنان بر سر آنها سایه افکنده بود تا اینکه نزدیک «خان شور» رسیدند، در آنجا کسی از آشنایان شیخ حسین پیدا شد که مرحوم شیخ حسین نجف، برای احوالپرسی و مکالمه ایستاد و سید به راه خود ادامه داد.

آن ابر بر سر سید سایه افکند و همراه سید بود تا اینکه وارد کاروانسرا شدند آفتاب بر سر شیخ حسین تابید، به قدری هوا گرم بود که حالش متغیّر شد و از مرکب به زمین خورد و بیهوش شد، چون هم سنّش زیاد و هم بُنیه‌اش ضعیف بود. او را برداشتند و به کاروانسرا رساندند.

بعد از اینکه به هوش آمد به سید بحر العلوم گفت:

«سیدنا لیم تدرکنا الرحمة».

یعنی چرا رحمت، ما را فرا نگرفت.

سید بحر العلوم در جواب فرمودند:

«لم تخلفتم عنها».

یعنی چرا از رحمت تخلف کردید.

بعضی از بزرگان گویند در این

جواب سید، توره‌ای بسیار لطیف

وجود دارد.





### ﴿مقام علمی علامه سید بحر العلوم﴾

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) در اثر توّسل و توّجه به ساحت مقدّس ولیّ الله الاعظم امام زمان (ارواحنا فداه) به مقام علمی بالائی رسید و تسلّط بسیار وسیعی بر علوم و فنون معنوی و ظاهری پیدا کرد که گروه بسیاری از علماء و فضلاء شیعه و سنی و حتی ادیان دیگر از محضرش استفاده و بهره می بردند چنانکه در مدّت اقامت خود در مکه مکرمه با دانش گسترده‌ای که داشت بر طبق مذاهب اربعه اهل سنت درس

می گفت، که هر یک از آن گروه می پنداشتند علامه (رحمة الله علیه) مذهب آنان را دارد.

وقتی از چگونگی کسب علوم و فضائل، از او سؤال می کنند در جواب می فرماید: هنگامی که حضرت بقیة الله (روحی فدا) مرا در آغوش گرفت، آنچه خدا می خواست بر این سینه سرازیر شد.

و نیز راجع به تسلط علمی علامه

چنین حکایت کرده اند:

روزی در میان درس دیدند که افندی از عامه که در نجف ساکن بوده، به دیدن علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) می آید.

علامه (رحمة الله علیه) فرمودند: کتاب تفسیر قاضی (که از علمای اهل سنت بوده) را بردارید که از آن هم درسی گفته باشیم.

سپس شروع کردند در تفسیر قاضی و آن عالم سنی هم نشست و فیض برد، علامه (رحمة الله علیه) کلمات و نظریات قاضی را چون «هباء منثوراً»<sup>(۱)</sup> از هم متلاشی ساخت بدون

۱ - سورة فرقان آية ۲۳.

مطالعه قبلی؛ حاضران از تسلط علامه در تعجب شدند.

قسمتی از کلمات علماء و بزرگان

که در تعریف مقام علمی علامه سید

بحر العلوم (رحمة الله عليه) فرموده‌اند

می‌آوریم.

در تذكرة العلماء می‌نویسد:

سید مهدی بحر العلوم (رحمة الله عليه) ابن سید مرتضی بن

سید محمد حسنی حسینی طباطبائی از مشاهیر علما است،

گویا روزگار، چنین فاضل جامعی را به خاطر ندارد، هر چه

خامه برنامه در اوصاف آن علامه یگانه نگارد عَشْری از اعشار

فضیلت او نخواهد بود. (۱)

کتاب ریحانة الادب می‌نویسد:

علامه دهر و وحید عصر سید محمد مهدی بن سید

مرتضی مردمک چشم علمای روزگار اعجوبه چرخ کج مدار،

دارای فنون بسیار، جامع معقول و منقول، مرجع استفاده جمع

کثیری از اکابر عصر خود و صاحب کرامات ظاهره می‌باشد. (۲)

۱ - تذكرة العلماء صفحه ۲۰۷.

۲ - ریحانة الادب جلد ۱ صفحه ۲۳۴.

صاحب «روضات الجنات»

می نویسد:

سید بحرالعلوم بعد از استاد علامه وحید (رحمة الله عليه)،  
پیشوا و سالار علمای عراق و بزرگ و سرپرست فضلاء بطور  
اطلاق گردید. علمای عراق همگی به سوی او روی آورده و او  
را ملجأ خود قرار داده‌اند و عظمای از علماء اعلام از او اخذ  
علوم می‌کنند.

\*\*\*

بزرگ علمای اعلام، علامه دهر و زمان خود و یگانه عصر  
اوان خود بوده است.

\*\*\*

خانه میمون و مبارک او در این زمان فعلاً محل فرود آمدن  
و یارانه از علمای اعلام و ملجأ و مفرع استادان فنون از فضلاء  
عظام است.

\*\*\*

اگر در بحث معقول زبان گشاید تو گوئی این شیخ الرئیس  
است و اگر در منقول بحث کند تو گوئی این علامه محقق در  
فروع و اصول است. و در فن کلام با کسی مناظره نکرده است



مگر اینکه تو گوئی سوگند به خدا، این علم الهدی است، و اگر گوش فرا دهی به آنچه در هنگام تفسیر قرآن کریم به زبان می آورد فراموش می کنی آنچه در ذهن داری و چنین می پنداری مثل این است که این همان کسی است که خداوند قرآن را بر او فرستاده است.

\*\*\*

در وقت ملاقات و زیارتش چون نظر بر او افتد در عالمی از تحیر فرو می رود و با زبان حال خود گوید: «سبحان الله ما هذا بشران هذا الا ملك كريم». (۱) این مرد از جنس بشر نیست. (۲)

\*\*\*

جناب میرزا محمد تنکابنی در

مقام علمی علامه چنین می نویسد:

معقولش چون شیخ الرئیس، منقولش مانند محقق اوّل بلکه افضل بدون شائبه، اگر در تفسیر سخن می راند گویا همان اسلاف اشراف که برایشان قرآن نازل شده است می باشد. (۳)

و جناب حاج میرزا حسین نوری

۱ - سورة يوسف آية ۳۱.

۲ - روضات الجنّات جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

۳ - قصص العلماء صفحه ۱۶۸.

(رحمة الله عليه) در خاتمه مستدرک

الوسائل چنین می نویسد:

آیه الله (بحر العلوم) صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره و تمامی علمای عصر او و بعد از او اذعان به علو مقام ریاست و مقام علمی او در علوم عقلی و نقلی و سایر کمالات روحی کرده اند تا جائی که شیخ فقیه اکبر حاج جعفر النجفی که خود دارای مقام و علو مرتبه از جهت فقاہت و زهد و ریاست بوده، خاک نعلین مرحوم سید (رحمة الله عليه) را با تحت الحنک عمامة خود پاک می کرد.

سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) کسی است که کرامات متوافر و ملاقات متعدّد خدمت حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) داشته است تا آنجائی که می دانم، در این امر هیچ کسی بر او در این فضیلت سبقت نگرفته است مگر سید رضی الدین علی بن طاووس (رحمة الله عليه) که ما بعضی از آن ملاقاتها و دیدارها را با سندهای صحیح در کتاب دارالسلام، جنة المأوی و نجوم الثاقب جمع کرده ایم.

محدّث بزرگوار حاج شیخ عباس

قمی (رحمة الله عليه) در جلالت مقام

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه)

می فرماید:

جلالت شأن آن بزرگوار بالاتر از آن است که امثال من  
بتواند مدح او گوید، چه بگویم در حق کسی که به آن مرتبه  
رسید که شیخ فقیه اکبر جناب حاج شیخ جعفر نجفی با آن  
فقاہت و زہادت و ریاست پاک کند نعلین او را با گوشهٔ عمّامهٔ  
خود چنانکه استاد ما فرموده و به تواتر رسیده است تشرّف او  
به ملاقات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). (۱)

در این ارتباط نیز صاحب کتاب

«ریحانة الادب» اشاره نموده و

می نویسد:

شیخ جعفر کاشف الغطاء با آن همه جلالت و ریاست و  
فقاہت مطلقه که داشت، محض تبرّک، خاک نعلین سید (رحمة  
الله عليه) را با تحت الحنک خود پاک می کرد. (۲)

مرحوم حاج شیخ جعفر کاشف

الغطاء به منزلت و مقام معنوی استادش

---

۱ - فوائد الرضويه صفحة ۶۷۶.  
۲ - ریحانة الادب جلد ۱ صفحة ۲۳۴.

علامه بحرالعلوم (رحمة الله عليه) آگاه شده بود، لذا چنین خضوع و تعظیم نسبت به او می نمود و از خاک پایش تبرک می جست چنانکه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«اگر مخلوق بدانند که چه قدر است منزلت دوست خدا در نزد خدا و ارزشش در نزد باری تعالی، همانا تقرب نمی جستند به سوی خداوند، مگر به خاک پای دوست خدا» (۱).

و در مقدمه رجال بحرالعلوم راجع به خصائص علامه و ارتباط روحی و معنوی او چنین می نویسد:

از خصائص سید (رحمة الله عليه) این بوده که برای اتصال به حق و مناجات با قاضی الحاجات شبها پیاده به مسجد کوفه می رفت و در طول شب ملکوت عالم را با تهجد و عبادت سیر می کرده و سپس به بارگاه حضرت سیدالکونین حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف می شد و هرگاه مشکل علمی

۱ - خزینة الجواهر صفحة ۱۲۴.



داشته در مقابل ضریح مطهر آن امام همام قرار می‌گرفت و به حضرتش بیان می‌نمود و بدون هیچ حجابی جواب می‌گرفته است. (۱)

و به همین ارتباط روحی و معنوی، صاحب «مفتاح الکرامه» که یکی دیگر از شاگردان مبرز علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) بوده مطلع و آگاه می‌شود و می‌گوید:

شبی دیدم آن جناب (علامه سید بحرالعلوم) (رحمة الله علیه) در ب صحن را باز کرد و به سمت مرقد آن حضرت روانه شد و من نیز از عقب او رفتم به طوری که مرا ندید پس در ب رواق را باز کرد و با این که قفل بود، از آنجا گذشت و در ب حرم را گشود و به حضرت سلام کرد، که ناگهان جواب سلام از قبر مطهر آمد، من ترسیدم زود برگشتم.



### ﴿ تربیت شاگرد ﴾

در زمان غیبت کبری بر تمام شیعیان است که به یکدیگر یاری برسانند و بالاترین کمک و یاری رساندن در ارتقاء علم و پیشبرد فرهنگ اجتماع است بدین جهت بزرگان دین در راه خدمات علمی و تربیت شاگردان سخت می کوشیدند و مردم را به سوی نور علم و شریعت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هدایت می کردند.

در مدح و فضل چنین علماء و فقهای حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) چنین می فرماید:

یک فقیه که یتیمی از یتیمان ما که از ما و دیدن ما، جدا شده است نجات دهد به اینکه آنچه نیاز به آن دارد به او بیاموزد، از هزار عابد بر ابلیس سخت تر است زیرا که عابد فقط هم خودش را دارد و آن عالم اضافه بر خودش هم بندگان خدا را نیز دارد که از چنگال ابلیس و سرکشان او برهاند، لذا او نزد خداوند از یک میلیون عابد بهتر است. (۱)

لذا علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) این عالم والامقام سعی در تبلیغ و تربیت شاگردان داشت و آنان را به سوی امام زمانش سوق می داد تا جمعی و اجتماعی را متحول سازند. او در کنار علم فقه به آنان معرفت و عرفان امام (علیه السلام) می آموخت و مهذب به اخلاق اولیاء خدا می گردانید که هر یک از علماء بزرگ و خدمتگزاران مخلص امام زمان (ارواحنا فداه) گشتند که از جمله آنانند:

۱ - حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء.

۲ - سید محمد جواد عاملی (صاحب کتاب

مفتاح الکرامه).

۳ - سید محمد باقر شفتی (ملقب به حجّة الاسلام).

۱ - مکّیال المکارم جلد ۲ صفحه ۳۹۳.

- ۴ - ملا احمد نراقی.
- ۵ - سید محمد مجاهد.
- ۶ - شیخ محمد علی هزار جریبی.
- ۷ - شیخ محمد تقی اصفهانی (صاحب حاشیه بر معالم).
- ۸ - شیخ محمود سلطان آبادی.
- ۹ - سید صدرالدین عاملی.
- ۱۰ - شیخ عبد علی بحرانی.
- ۱۱ - شیخ محسن اعرجی کاظمی.
- ۱۲ - سید محمد باقر سلطان آبادی.
- ۱۳ - شیخ ابوعلی حائری (صاحب کتاب منتهی المقال).
- ۱۴ - شیخ اسدالله التستری (صاحب کتاب المقابیس).
- ۱۵ - سید ابوالقاسم (جد صاحب الروضات).
- ۱۶ - شیخ تقی ملا کتاب نجفی.
- ۱۷ - شیخ حسین نجف.
- ۱۸ - مولی زین العابدین سلماسی.
- ۱۹ - سید عبدالله شبر.
- ۲۰ - سید میر علی طباطبائی (صاحب الرياض).



﴿ توسل به امام زمان (ارواحنا فداه) ﴾

خداوند خلیفه‌اش، حضرت بقیة اللّٰه را واسطه فیض و افاضه قرار داده است و نزول فیض و برکات الهیّه بر همه موجودات و بر انسانها و همچنین صعود و تقرّب تمامی موجودات به سوی پروردگار از طریق مقام ولایت می‌شود، چون او خلیفه اعظم پروردگار است و بدین جهت نیز هست که به آن حضرت خطاب می‌کنیم «ولّیّ زمان»، «حجّت عصر»، و «صاحب الزّمان». و چه مخلوق بداند و چه نداند و چه توجه داشته باشد یا توجه نداشته باشد حضرتش واسطه نزول فیض

و برکات از حق و صعود و تقرّب خلق به سوی حق می باشد.  
در دعای ندبه در فراق حضرتش می خوانیم:

«این السبب المتّصل بين الارض و السماء».

یعنی کجا است آقا و مولائی که سبب متّصل بین زمین و آسمان است.

و همچنین از جمله القاب آن حضرت «باب الله» است  
یعنی باید در پیشگاه پروردگار از در ولایت رفت تا راه به سوی  
رضوان خداوند پیدا کرد لذا در فقرات دیگر دعای ندبه  
می گوئیم:

«این باب الله الذی منه یؤتی»

یعنی کجا است سید من و مولای من، آن «باب الله» که از  
آن باید سوی خداوند رفت و به جوار قدس او روی آورد؟!  
بنابراین باید در «توسّل» به آن حضرت و «واسطه قرار  
دادن آن حضرت» کوشید.

و نیز او است «اسم الله» که قرآن کریم فرموده به آن  
متوسّل شوید آنجا که می فرماید:

«ولله اسماء الحسنی فادعوه بها» (۱)

۱ - سورة اعراف آیه ۱۸.

یعنی برای خداوند نامهای نیکی است او را به آنها بخوانید.

حضرت امام رضا (علیه السلام) در مورد این آیه شریفه می فرمایند:

هرگاه سختی و گرفتاری به شما وارد شد به وسیله ما از خدای عزّ وجل کمک بخواهید و این است معنای آیه شریفه (۱).

و همچنین جناب سلمان در مورد واسطه قرار دادن ائمه (علیهم السلام) نزد خداوند می فرماید: شنیدم حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمود: همانا خدای عزّ وجل می فرماید: ای بندگان من آیا چنین نیست که هر کس حاجتهای بزرگی از شما بخواهد آنها را برای او برآورده نمی سازید مگر اینکه بوسیله محبوب ترین افراد نزد شما واسطه بیاورد، که آن حاجت را به احترام شفاعت کننده برایش بر می آورید؟

توجه کنید و بدانید که گرمی ترین و بهترین مخلوق نزد من محمد (صلی الله علیه و آله) و برادر او علی (علیه السلام) و بعد از او امامانی هستند که وسائل به سوی من (خداوند) هستند،

همانا هر کس حاجتی برایش اهمیّت دارد که نفع آن را می‌خواهد یا حادثه‌ای بزرگ بر او پیدا شده که می‌خواهد ضرر آن از او دفع شود باید که مرا به (وسیله) محمّد (صلی الله علیه و آله) و خاندان معصوم او دعا بخواند که آن حاجت را برای او برآورده خواهیم کرد بهتر از آن کسی که عزیزترین کسانش را نزد او شفیع می‌برید و آن را بر می‌آورد، اجابت خواهیم کرد. (۱)

با توجّه به آیات و روایات که در این زمینه وارد شده است رمز پیروزی «اولیاء خدا» به دست می‌آید لذا «اولیاء الله» در تمام لحظات و احوالات خویش متوجّه قلب عالم امکان بوده‌اند و از نور و جهش در صعود و عروج به سوی الله، بهره می‌بردند چنانکه در دعای ندبه می‌فرماید:

«این وجه الله الّذی الیه یتوجّه الاولیاء».

کجا است آن وجه‌اللّهی که اولیاء و دوستان حق به سوی او متوجّه می‌شوند و به او روی می‌آورند؟!!

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) که خود از سرآمد اولیاء خدا است در توسّل و استشفاع به امام زمانش، اصرار داشت و یک لحظه از آن حضرت غافل نبوده و از این طریق

۱ - مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۳۸۵.



بابهای معارف و کمالات را بر روی خود باز نموده بود چنانکه در احوالاتشان می نویسند:

دربهای بسته به رویش باز می شد و گاهی دست در دست حضرت امام زمان (ارواحنا فداء) می گذاشت و مشکلات جامعه مسلمین را از زبان حضرتش می شنید و با او در میان می گذاشت. (۱)

او در اثر توسل به امام زمانش به مقاماتی بلند دست می یابد که صاحب روضات الجنات می نویسد:

آن قدر کرامات باهره و آثار و آیات ظاهره از او به ظهور رسیده است که بر کسی پوشیده نیست. (۲)

باید توجه داشت که ما نیز باید به این بزرگان اقتدا نموده و در تمام امور معنوی و مادی زندگی خود به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) پناه بریم و استغاثه نمائیم البته لازم نیست استغاثه و عرض حاجت، با زبان خاصی و یا در وقت معینی صورت گیرد بلکه آنچه که مهم است توجه کامل داشتن به ساحت

۱ - مقدمة فوائد الرجاليه صفحه ۳۹.

۲ - ريحانة الادب جلد ۱ صفحه ۲۳۴.

مقدّس آن امام عزیز، پاک نمودن روح و قلب از رذائل و دوری از گناهان است.

ناگفته نماند که در مورد توسّل و استشفاع، دعاهائی وارد شده و یا اماکن مقدّسی معین گردیده که در آنجا توسّل و استشفاع مؤثرتر واقع می‌گردد. و توجّه و انقطاع بیشتری به انسان دست می‌دهد و بدین جهت نیز هست که یکی از وظائف شیعیان در زمان غیبت توسّل و استغاثه به امام زمان (ارواحنا فداه) است و همچنین تعظیم و تکریم اماکن مقدّس منسوب به آن حضرت است تا از گرداب ضلالت و گمراهی و همچنین از گرفتاریها و بدبختیها نجات پیدا کنند.





﴿ لقب «بحرالعلوم» به عنایت امام زمان (عج) ﴾

علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) از علماء و بزرگان قاطبة شیعه است که خدمات شایانی به جهان اسلام نمود، شهرت و آوازه جهانی علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) به جایی رسید که نام تشیع در جهان با نام او همراه بوده و کمتر کسی قبل یا بعد از او به این مقام و مرتبه رسیده است. او تمام این فضائل و مقامات علوم ظاهری و معنوی را، از محضر پر فیض حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) کسب نمود. مرحوم میرزای قمی نقل می‌کند که من با علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) به درس آقا باقر بهبهانی (رحمة الله عليه)

می رفتیم و با او درسها را مباحثه می کردیم و غالباً من درسها را تقریر می کردم تا آنکه من به ایران آمدم، پس از مدتی بین علماء و دانشمندان شیعه، علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) به عظمت و علم معروف شد.

من تعجب می کردم و با خود می گفتم او که این استعداد را نداشت چگونه به این عظمت رسید؟

تا آنکه موفق شدم به زیارت عتبات عالیات عراق، در نجف اشرف علامه را دیدم، در آن مجلس مسأله ای عنوان شد، دیدم جداً او «دریای علم» است که باید حقیقتاً به او «بحرالعلوم» گفت.

روزی در خلوت از او سؤال نمودم آقا ما که با هم بودیم آن وقتها شما این مرتبه استعداد و علم را نداشتید، بلکه از من در درسها استفاده می کردید، حالا بحمدالله می بینم در علم و دانش فوق العاده اید!

فرمود: میرزا ابوالقاسم! جواب سؤال شما از اسرار است ولی به شما می گویم اما از شما تقاضا دارم که تا من زنده ام به کسی نقل نکنی.

من قبول کردم ابتدا اجمالاً فرمود: چگونه این طور نباشد

و حال آنکه؛

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مرا شبی در مسجد کوفه  
به سینه خود چسباند.

گفتم: چگونه؟

فرمود: شبی در مسجد کوفه دیدم آقایم حضرت ولی  
عصر (ارواحنا فداه) مشغول عبادت است ایستادم و سلام کردم،  
جوایم را مرحمت فرمود و دستور دادند که پیش بروم.

من مقداری جلو رفتم ولی ادب کردم زیاد جلو نرفتم.

فرمودند: جلوتر بیا.

پس چند قدمی نزدیک تر رفتم، باز هم فرمودند: جلوتر

بیا.

من نزدیک شدم تا آنکه آغوش مهر و محبت گشودند و مرا

در بغل گرفتند و به سینه مبارکش چسبانیدند.

در اینجا آنچه خدا خواست به این قلب و سینه من

سرازیر شد.

بر اثر الطاف و عنایات حضرت

بقیة الله (ارواحنا فداه) بوده که علماء و

بزرگان، از علم و فراست و دانش علامه

سید بحرالعلوم شگفت زده می شدند

چنانکه؛

در مدت اقامت علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) در مشهد مقدس که حدوداً هفت سال به طول انجامید، در محضر استاد شهید میرزا مهدی اصفهانی (رحمة الله عليه) حاضر شد. استاد از مهارت او در علوم و از ذکاوت فوق العاده و دانش معقول و منقول علامه شگفت زده می شود و خطاب به او می گوید:

«انما انت بحرالعلوم».

یعنی حقیقتاً تو «دریائی از علوم» هستی.

صاحب روضات الجنات که یکی از دانشمندان بزرگ است در مورد لقب علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) نوشته است:

برای افتخار سید این بس که کسی نه قبل از او و نه بعد از او به این لقب ملقب نگشته است. (۱)





### ﴿اهمیت نماز شب﴾

تهجد و نماز شب از برنامه‌های عبادی است که از طرف  
شرع مقدس اسلام بسیار زیاد تأکید و سفارش شده است و  
راه‌گشائی است برای رسیدن به عبودیت و انس پروردگار،  
عبودیت در دل شب توأم با خوف و رجاء قدم مؤثری است در  
سفر سیرالی الله و رسیدن به مرحله انس با خداوند متعال. لذا  
عبودیت نزد اولیاء خدا از اهمیت مخصوصی برخوردار است

که هرگز در آن مسامحه نکنند و غفلت نمی نمایند، آنها برای رسیدن به انس محبوب، بسترهای خواب را ترک می کنند و در خلوت شب آن هنگامی که همه چشمها به خواب رفته است به سوی معبود خود روی می آورند و مشغول مناجات با او می شوند.

عبودیت و انس با محبوب، با جهل و غفلت نمی سازد که از اول شب تا آخر آن در خواب باشد و در بستر غفلت و تن پروری مانند مرداری در خوابگاه خود بخفتد و از آنچه بر او می گذرد بی خبر باشد و به خود نیاید.

بلکه انسان بیدار که از خواب غفلت بلند شده است و عاشق محبوبش گردیده دنبال خلوتی می گردد تا با محبوبش به راز و نیاز پردازد و با او انس بگیرد بدین جهت است که در حدیث قدسی، پروردگار عالمیان خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید:

ای فرزندان عمران! دروغ می گوید آن کسی که گمان می کند مرا دوست می دارد و همین که شب می رسد از من روی می گرداند و می خوابد. مگر نه این است که هر محبتی خلوت با محبوبش را می خواهد؟!!



ای فرزند عمران! بدان که من بر دوستان خود مطلع هستم، آنگاه که تاریکی شب آنان را فرا می‌گیرد، چشمهای دلشان به سوی من بر می‌گردد و عقوبت (هجران و سختی من) در برابر چشمانشان مجسم می‌گردد.

آنان از روی مشاهده مرا مخاطب قرار می‌دهند و از روی حضور با من سخن می‌گویند.

ای فرزندان عمران! در تاریکی شب از قلب خویش برای من خشوع را نثار کن و از بدن خویش خضوع را و از چشمانت اشک را، که تو مرا نزدیک خواهی یافت. (و به انس با من می‌رسی). (۱)

و هنگامی که محبّ به محبوبش رسید و با او خلوت کرد از او بهره‌ها می‌برد از جمله تابش نور محبوب است بر قلب محب که این نور در سیمای آنان ظهور پیدا می‌کند تا جایی که در میان مردم از زیبایی خاصی برخوردار می‌شود.

از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) سؤال شد: جهت این امر چیست که صاحبان تهجد (و شب زنده‌دارها) در میان مردم از زیبایی مخصوصی که در صورت آنان پیدا است

۱ - جامع السعادات جلد ۳ صفحه ۱۵۰.

برخوردارند؟

آن حضرت در جواب فرمود:

«لأنهم خلوا بالله فكساهم الله من نوره»<sup>(۱)</sup>.

یعنی برای اینکه آنان با خداوند خلوت کرده‌اند و خداوند به آنان کسوتی از نور خود را عطا فرموده است. و از برکات و آثار دیگر تهجد و نماز شب این است که امام (علیه السلام) می‌فرماید:

- «ان صلاة الیل تدر الرزق» نماز شب روزی را زیاد.

- «و تحسن الوجه» و صورت را زیبا.

- «و ترضی الرب» و پروردگار را خشنود.

- «و تنفی السینات» و بدیها را از میان برمی‌دارد.<sup>(۲)</sup>

خلاصه اینکه تهجد و نماز شب به روح حیات معنوی می‌بخشد و آن را آماده می‌سازد تا فیوضات رحمانی را بپذیرد و تجلیات انوار خداوند را درک نماید. بدین جهت اولیاء خدا به تهجد در نیمه‌های شب اهمیت بسیار زیادی می‌دادند چنانکه علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) عنایت زیادی به

۱ - وسائل الشیعه جلد ۳ صفحه ۱۶۴.

۲ - وسائل الشیعه جلد ۳ صفحه ۱۶۷.

تهجد و شب‌زنده‌داری داشتند و از دوران طلبگی تا آخر عمر بدان پای‌بند بودند و هنگامی که متوجه شدند شاگردانشان اهمیت به تهجد نمی‌دهند درس را ترک گفتند و از آنان کناره گرفتند.

مرحوم میرزا محمد تنکابنی از

شاگردان علامه سید بحر العلوم (رحمة

الله علیه) نقل می‌کند:

یک بار برای مدتی مرحوم علامه سید بحر العلوم تدریس را ترک فرمود، طلبه‌ها شیخ سلماسی (رحمة الله علیه) را واسطه قرار دادند که به خدمت استاد برسد و از ایشان بخواهد درس را شروع کنند.

شیخ سلماسی (رحمة الله علیه) گفت: خواست شاگردان را به خدمت آقا عرض کردم. آن جناب فرمود: درس نخواهم گفت. پس از چند روز باز مرا واسطه قرار دادند تا از آقا درخواست شروع درس کنم.

باز فرمودند: درس نمی‌گویم.

سپس پرس و جو کردم و علت تعطیلی درس را جویا

شدم.

فرمود: این همه جمعیت طلبه که وجود دارد هرگز نشنیدم که در نصف شب به پا خیزند و مشغول تهجد و راز و نیاز و مناجات با خداوند باشند با اینکه من اغلب شبها در کوچه‌های نجف راه می‌روم، ولی خبری از سحرخیزی آنها نیست، برای چنین طلابی شایسته نیست برای آنها درس بگویم.

چون شاگردان این جواب را شنیدند، متحوّل شدند و نیمه‌های شب به پا خاستند و مشغول نماز شب و مناجات با ناله و گریه در محضر پروردگار شدند.

وقتی این تحوّل اخلاقی در طلاب نجف پدید آمد آن جناب دوباره درس را شروع کردند.

در ملاقات و تشرّفی که برای جناب آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمة الله علیه) به خدمت حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) حاصل شده بود، آن حضرت خطاب به ایشان در مورد اهمیت نماز شب می‌فرمایند:

نماز شب را ترک نکن و به آن بسیار اهمیت بده و اظهار

فرمودند: حیف است که اهل علم، آنهایی که خود را وابسته به  
ما می دانند مداومت به نماز شب نداشته باشند.



### ﴿مقامات معنوی سید بحر العلوم (رحمة الله عليه)﴾

انسان در اثر کنار زدن حجابها و نابودی رذائل و خالی نمودن آن از وسوسه‌های شیطان، برای او در کشف حقایق و آگاهی به سرّ وجود، بایی باز می‌شود که به اندازه که خداوند خواسته است از اسرار ملکوت با خبر می‌شود و به حقیقت اشیاء نیز پی می‌برد.

این کشف با مجرد شدن از قیود، حاصل می‌شود و نتیجه نور ربوبی بر قلب او اشراق پیدا می‌کند لذا به اطلاع بر امور پشت پرده دست می‌یابد.

چنانکه در روایتی آمده است:

اگر شیاطین اطراف دلهای بنی آدم نمی گشتند آنها ملکوت  
آسمانها را می دیدند. (۱)

و در روایت دیگر که حدیث قدسی است پروردگار راجع  
به اولیاء خدا و کملین می فرماید:

... تا آنجا که او را دوست دارم، وقتی او را دوست داشتم  
گوش او خواهم شد که به آن می شنود و چشم او که به آن  
می بیند و زبان او که به آن نطق می کند و دست او که با آن تلاش  
و کار می نماید، اگر از من مسئلت کند به او می دهم و هرگاه مرا  
بخواند اجابتش می نمایم ... (۲)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از تلاوت آیه:

«رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله». (۳)

بعضی از اوصاف این مردان خدا را بیان می کنند و

می فرمایند:

مردان خدا، در مقام و منزلتی هستند مثل اینکه دنیا را به

آخر رسانیده و پشت سر گذاشته اند و وارد آخرت شده اند و در

۱ - بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۵۹.

۲ - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۵۲.

۳ - سورة نور آیه ۳۷.

آنجا می باشند.

و آنچه را که در ماوراء این عالم است مشاهده می کنند مثل اینکه به حقائق پنهان و غیب اهل برزخ در طول اقامت در آن، اطلاع حاصل کرده اند و قیامت وعده های خود را بر آنان تحقق بخشیده است و برای اهل دنیا از آنچه می بیند پرده برداشتند و خبر می دهند و به نحوی که مثل اینکه می بینند آنچه را که مردم نمی بینند و می شنوند آنچه را که مردم نمی شنوند.

علامه بحر العلوم (رحمة الله علیه) آنچنان از علائق دنیوی و تعلقات آن منقطع گشته بود و قلب خود را آنچنان از حب دنیا تطهیر و پاک نمود و آنچنان هواهای نفسانی را از بین برده بود که بابتی در اسرار ملکوت برای او باز شده و ماوراء دنیا را مشاهده می کرد.

چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) راجع به چنین اشخاصی می فرمایند:

**«فشاهدوا ماوراء ذلك».**

یعنی آنچه را که در ماورای این عالم است مشاهده می کنند.



سید بحر العلوم به جایی رسید که چشم و گوشش تجلیات نور الهی را درک می کرد که دیگران از آن بی خبر بودند. چنانکه آن حضرت می فرماید:

«یرون ما لایری الناس و یسمعون ما لایسمعون».

یعنی آنان (اولیاء خدا) می بینند آنچه را که مردم نمی بینند و می شنوند آنچه را که مردم نمی شنوند.

و گه گاهی علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) این حقائق را برای بعضی از شاگردان که آمادگی برای سیر و سلوک داشتند بیان می کرد و بعضی از حکایاتی که از سید نقل می شود به خوبی معلوم می شود که چقدر چشم و گوشش باز بوده، لذا علماء رجال در تعریف او می نویسند:

عامه مردم از زمان حیات سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) تا این زمان، همگی بر آن معتقدند که آن مرحوم از بهره مندشدگان اسرار خاصه الهیه بوده و از صاحبان کرامات و عنایات و مکاشفات است. (۱)

و صاحب کتاب روضات الجنات می نویسد:

(علامه بحر العلوم) اقیانوس مواجی است که ساحلی

---

۱ - اعیان الشیعه جلد ۴۸ صفحه ۱۶۶.

برای آن یافت نمی شود. (۱)

و در جای دیگر می نویسند:

آن قدر کرامات باهره و آثار و آیات ظاهره از او به ظهور رسیده است که بر کسی پوشیده نیست. (۲)

البته باید توجه داشت این فیضها افاضات از طریق خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بر قلب سالک الی الله، سرازیر می شود و غیر از این طریق، راه دیگری وجود ندارد و هر کس غیر از این طریق را مدعی شود چنین شخصی نه فقط یک انسان عادی است بلکه فردی کذاب و کافر است. بدین جهت است که در زیارت ائمه (علیهم السلام) این درس را به ما می دهند آنجا که می خوانیم:

«بکم یسلك الی الرضوان».

یعنی فقط از طریق شما می توان به مقام رضوان رسید.

و در فقرات دیگر می خوانیم:

«من اراد الله بدء بکم».

یعنی هر کس بخواهد به قرب و فناء فی الله برسد باید از

۱ - روضات الجنات جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

۲ - روضات الجنات جلد ۲ صفحه ۱۳۹.



طریق شما شروع کند و نیز می خوانیم:

«من اتاكم نجی و من لم یاتكم هلك».

یعنی هر کس به سوی شما بیاید و از طریق شما روی به حضرت حق بیاورد او نجات یافته و به عکس کسی که از شما روی بگرداند و از غیر طریق شما وارد شود، حقیقتاً به هلاکت رسیده است.

لذا علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) از طریق اهل بیت عصمت (علیهم السلام) وارد در طی راه سیر الی الله شد و برای کسب افاضات ربوبی آنها را واسطه فیض قرار داد و انوار معصومین (علیهم السلام) بر قلب او تجلی نمود.

انوار ائمه (علیهم السلام) به لحاظی همان انوار الهی و انوار ربوبی هستند که بر قلب و روح سالک الی الله اشراق پیدا می کنند تا به حقائق اشیاء آگاهی یابد.

بدین جهت است که از ائمه (علیهم السلام) تعبیر به «نور رب» و «برهان رب» شده است و خطاب به آنان عرض ارادت نموده و می گوئیم:

«السلام علیکم یا نورالله فی ظلمات الارض».

«یعنی سلام من بر شما باد ای انوار الهی در تاریکیهای

دنیا» و به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) عرض می‌کنیم.

«السَّلامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ».

«یعنی سلام بر شما ای نور خدا، که بوسیله آن

هدایت‌شدگان، هدایت یافتند.»

جان کلام این که فقط از طریق اهل بیت عصمت و طهارت

(علیهم السَّلام) است که انسان می‌تواند به کمالات روحی راه پیدا

کند و طی طریق نماید تا اینکه خداوند بینائی ملکوت را

نصبش کند تا جائی که نور الهی چنان در قلب او تابش می‌یابد

که هیچ پرده و حجابی جلوی چشم دل او را نمی‌گیرد. و از

لذت بردن از معرفت حقائق محروم نمی‌گردد.

لذا هر چه سالک الی الله از کمالات معنوی و روحی دارد

از نور آنان است. چنانکه خطاب به معصومین (علیهم السَّلام)

می‌خوانیم:

«انتم نور الاخیار».

«یعنی شماست نور بندگان خوب خدا.»

بدین جهت است که سالک الی الله دائماً در حال انس با

امامش می‌باشد و از نور الهی بهره می‌برد چنانکه پیامبر (صلی

الله علیه و آله) راجع به مؤمن می‌فرماید:



«فانه ينظر بنور الله».

یعنی مؤمن توجه‌اش و دیدگانش به سوی نور خدا می‌باشد و فقط از آن کسب فیض می‌نماید.

علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) در تمام دوران حیات و زندگی‌اش توجه به نور خداوند امام زمان (ارواحنا فداه) داشت. و حضرتش را در همهٔ افعال «اسوه» و «مقتدی» برای خود قرار داده بود چه در عقائد و چه در مراحل اوصاف اخلاقی و دیگر مسائل زندگی، چنانکه خداوند می‌فرماید من برای شما اسوه قرار دادم که باید به آن اقتدا کنید:

«لقد كان في رسول الله اسوة حسنة لمن يرجوا الله و اليوم  
الاخر و ذكروا الله كثيراً» (۱)

یعنی برای شما در روش رسولم اسوهٔ حسنه وجود دارد، برای آنهایی که آرزوی لقاء خدا و آرزوی یوم آخر را دارند و زیاد به یاد خدا هستند.

تا جایی که خود را متخلق به اخلاق امام زمانش کرده بود و نشان و مظهري از پیشوا و رهبرش شده بود، لذا توانست تمام صفات و کمالات معنوی را در روح خود ایجاد کند و الگو

۱ - سورة احزاب آية ۲۱.

و سمبل برای دیگران شود و از این طریق روش و ادبش در دیگران اثر گذاشته و آنان را به مکتب انتظار و صاحبش حضرت حجّة بن الحسن (ارواحنا فداه) دعوت نماید. چنانکه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که دوست دارد از یاران قائم ما باشد باید منتظر بوده و با ورع و پرهیزگاری و دارای اخلاق پسندیده باشد، در این صورت چنین کسی منتظر است که اگر بمیرد و قائم (علیه السلام) بعد از مرگش قیام کند اجر و پاداش او همانند کسی است که امام زمان (ارواحنا فداه) را درک کرده و به خدمتش رسیده باشد پس بکوشید و منتظر باشید که این نعمت انتظار برایتان گوارا باشد. (۱)

لذا علامه (رحمة الله علیه) در طیّ این طریق به مقام و مرحله‌ای رسیده بود که «غائب بودن امام زمانش با حضور او در نزدش یکسان شده بود».

یعنی او به مقام والای انس با حضرتش رسیده بود و این مقامی است که برای هر کس که صفات رذیله و خبیثه را از باطن خود پاک سازد و آن را منور به نور ربّ بگرداند میسر

۱ - غیبت نعمانی صفحه ۲۰۰.

می شود چنانکه ابی خالد کابلی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

طولانی می شود زمان غائب بودن ولیّ خدا،

ای اباخالد! بدرستی که آن مؤمنانی که در زمان غائب بودن او می باشند و اعتقاد و یقین به امامت او دارند و انتظار زمان ظهور او را می کشند بهتراند از اهل هر زمانی، زیرا که خداوند تبارک و تعالی چنان آنها را (به کمال می رساند) و عقل و هوش عطا می فرماید که غائب بودن امامشان با حضور او نزد آنها یکسان می شود. و قرار داده آنها را در آن زمان به منزله کسانی که جهاد نمودند در خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با کفار به شمشیر، ایشانند مؤمنین خالص و شیعیان ما به حقیقت و راستی، و دعوت کنندگان به سوی دین خدای عزوجل، در آشکار و نهان.<sup>(۱)</sup>

و علامه سید بحرالعلوم تمام این منازل و مراحل را طی کرده بود و به وصل و انس حضرتش رسیده بود. چنانکه در مقدمه فوائد الرجالیه می نویسد:

دربهای بسته به رویش باز می شد و گاهی دست در دست

---

۱ - کمال الدین صدوق جلد ۱ صفحه ۳۲۰.

امام زمان (ارواحنا فداه) می گذاشت و مشکلات جامعه مسلمین را از زبان آن حضرت می شنید و با او در میان می گذاشت. (۱) و هنگامی که از خود مرحوم سید بحرالعلوم سؤال می کنند که چگونه به این مقامات نائل شدید در جواب اجمالاً می فرماید:

چگونه این طور نباشد و حال آنکه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه خودشان، چسبانیدند.

بدین جهت است که محقق قمی (رحمة الله علیه) متوجه گوهر وجود علامه سید بحرالعلوم می شود و به او خطاب می کند و می گوید:

«شما فائز شدید و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانی و جسمانی را، و قرب مکان ظاهری و باطنی را، پس چیزی به ما تصدق نمائید از آن نعمتهای غیر متناهی که بدست آوردید.»

او بعد از رسیدن و کسب کردن این مقامات کمالیه توانست خدمات زیادی به جامعه خود و حوزه های علمیه

۱ - مقدمه فوائد الرجالیه صفحه ۳۹.



بنماید و در این راه تمام اقشار مختلف مردم مطیع و فرمانبردار از دستورات او بودند.

و لذا بزرگان تصریح می‌کنند که این مقامات و موقعیت معنوی و اجتماعی علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) در پرتو ملاقات و تشرّف او به خدمت حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) برایش بوجود آمده است.

و مرحوم حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء (رحمة الله علیه) شاگرد بلند مرتبه او در مقامات معنوی و کمالات روحی او چنین سروده است:

«جمعت من الاخلاق كل فضيلة»

فلا فضل الا عن جنابك صادر»

یعنی همه فضائل و کمالات روحی و اخلاقی، را جمع کرده‌ای و در دنیا هیچ فضیلتی نیست مگر اینکه از حضور تو صادر شده و تو دارای آن فضائل هستی. (۱)

در اینجا بعضی از حکایات و جریاناتی را می‌آوریم که حکایت از

---

۱ - فوائد الرجالیه صفحه ۳۵.

کمالات روحی و باز بودن چشم و دل و  
روح او به جهان دیگر است به حدی که  
از این حکایات دانسته می شود حقائق  
برای او محسوس بوده و ارتباط  
شدیدی با عالم معنا داشته است.

### \* حکایت اوّل:

زمانی سید بحر العلوم برای زیارت به کربلا مشرف  
می شوند و در راه، خواص آن مرحوم همراه بودند از جمله  
«شیخ تنی ملا کتاب» که می گفت: در طول مسیر و راه، همراه ما  
مردی بود که به زنی و لباس اهل عراق نبود و همیشه از قافله  
کناره می گرفت تا اینکه سید بحر العلوم به او اشاره کردند و او را  
خواستند، آن مرد نزدیک آمد.

سید بحر العلوم از آن مرد احوال مردها و زنها و حتی  
اطفالی را پرسید و نام آنها را می برد تا آنکه قریب چهل نفر را  
احوالپرسی کرد و آن مرد همه را با خوشحالی و شادی جواب  
می داد.

بعداً از سید بحر العلوم سؤال کردیم: این مرد از اهل کدام

شهر و دیار است؟

فرمود: از اهل یمن است.

عرض کردیم: چه وقت شما به یمن تشریف برده‌اید که با این جماعتی که نام بردید، آشنا شدید و آنها را می‌شناسید؟  
فرمود: سبحان الله اگر از من از هر وجه و جب زمین سؤال نمائید به شما خبر خواهم داد.

### \* حکایت دوّم:

جناب «شیخ تقی ملاً کتاب» که از

جمله شاگردان مرحوم سید بحرالعلوم

نیز بوده نقل می‌کند:

سید بحرالعلوم کنیزی داشتند که مباشر خدمات آن

مرحوم بود روزی آن زن گم می‌شود و سید اشخاصی را برای

پیدا کردن او می‌فرستند ولی او را پیدا نکردند آن روز سید

بسیار مغموم و ناراحت بود.

من در عصر آن روز خدمتشان مشرف شدم و او را مغموم

و ناراحت یافتم ناگهان صورت سید برافروخته و مسرور شد و

فرمودند: کنیز را پیدا کردند و الآن در فلان سابط هستند.

سپس به من فرمودند: آنها را استقبال نما.

من بیرون رفتم در همان ساباط که سید خبر داده بود آن زن و جویندگان را دیدم.

بعد از اینکه به خدمت سید رسیدم عرض کردم: شما از کجا دانستید که آن زن را پیدا کرده‌اند.

آن بزرگوار دستی بر محاسن مبارکش کشید و فرمود:

«استکثر علی هذه الشیبه هذه الجزئیة؟»

یعنی آیا این امر جزئی را دانستن بر این محاسن،

زیاد است؟

یعنی خلاصه اینکه فهمیدن این گونه مطالب مهم نیست.

### \* حکایت سوّم:

همچنین مرحوم سید جواد عاملی (رحمة الله علیه) نقل

می‌کند:

روزی آن جناب (عالمه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه)) در

مسجد کوفه بودند به همراهان خود فرمود: غذا بسیار تهیه و

تدارک ببینید که اکنون چند سوار گرسنه به اینجا می‌رسند.

همراهان تدارک غذا را دیدند، که ناگهان همان عدد سوار

که فرموده بود رسیدند و طعام خوردند و رفتند. (۱)

### \* حکایت چهارم:

از جمله داستانهای شنیدنی از کرامات بحرالعلوم این است که روزی خواهرش در بستر بیماری بود و از بیماری خود به سید شکایت می کرد و از دنیا رفتن خود را به سید بازگو می نمود، بحرالعلوم فرمود: نگران نباش تو سلامتی خود را باز می یابی و به آرزویی می رسی که من نخواهم رسید، من آرزو می کنم که شیخ حسین نجف که در زهد و تقوی مرتبه بالائی دارد بر من نماز بخواند ولی او نماز نمی گذارد. ولی ای خواهر او به شما نماز خواهد خواند، نقل کرده اند که جریان همین طور شد و بعد از درگذشت سید بحرالعلوم، شیخ حسین نجف در بستر پیری و بیماری افتاده بود که خبر درگذشت خواهر بحرالعلوم را به او رساندند. آن شیخ که به شدت تب کرده بود از بستر بلند شد و مثل حال صحت رفت و بر او نماز خواند و بعد برگشت به منزل باز همان تب شدید بر او عارض شد. (۲)

۱ - تذکرة العلماء صفحة ۲۱۱.

۲ - ماضی النجف و حاضرها جلد ۳ صفحه ۴۳۱، سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۷۰۹ ماده «هدی».

## \* حکایت پنجم:

از داستانهای جالبی که از کرامات  
بحرالعلوم حساب می‌شود. جریان نماز  
میت سید بحرالعلوم است، صاحب  
«برهان قاطع» از آخوند زین العابدین  
سلماسی نقل کرده:

چون بیماری سید بحرالعلوم سخت شد. به ما که دور او  
را گرفته بودیم گفت: من دوست داشتم شیخ جلیل حسین  
نجف که در اثر کثرت زهد و عبادت ضرب المثل است بر من  
نماز بخواند ولی بر من نماز نمی‌خواند مگر جناب عالم ربّانی  
میرزا مهدی شهرستانی.<sup>(۱)</sup>

ما از این خبر سید تعجب کردیم، چون میرزای ذکر شده  
در این هنگام در کربلا بود و بعد چندان طولی نکشید که سید  
بحرالعلوم از دنیا رفت و ما به انجام مقدمات کفن و دفن او  
پرداختیم و هنوز از میرزا مهدی شهرستانی خبری نبود و من در  
فکر بودم، برای اینکه من در مدت دوستی با بحرالعلوم از او

۱ - از معاصران و دوستان بحرالعلوم بود و در سال ۱۲۱۶ (هـ ق)  
وفات یافت.

خبر نادرست و دروغ شنیده بودم.

من در این باره سرگردان بودم تا او را غسل دادیم و کفن کردیم و به صحن شریف مرتضوی (علیه السلام) برای نماز و طواف در حرم مطهر آوردیم. گروهی از بزرگان علماء و فقهاء مثل شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ حسین نجف همراه ما بودند و وقت نماز بر او رسیده بود و دل من از آنچه شنیده بودم تنگ شد که یک دفعه از طرف درب شرقی صحن جمعیت به دو سو رفتند و راه باز شد، دیدم سید بزرگوار سید مهدی شهرستانی است و با لباس سفر وارد صحن شد و هنوز خسته بود چون به جنازه رسید علماء او را که جامع الشرائط بود پیش بردند و به امامت او بر پیکر سید نماز خواندیم و دلم شاد شد و خدا را شکر کردم که شک ما را برطرف کرد.

سید مهدی شهرستانی جریان آمدن به نجف اشرف را چنین بازگو کرده که نماز ظهر را در مسجد خویش در کربلا خوانده و به خانه برگشتم. نامه‌ای از نجف دریافت کردیم که از سید بحر العلوم ناامید شده‌اند.

من به خانه رفتم و بی درنگ سوار بر مرکب شدم و

یکسره آمدم و به هنگام ورود مواجهه با حمل جنازه  
بحر العلوم شدم. (۱)





### ﴿ سید بحر العلوم و حفظ شعائر ﴾

حفظ شعائر اسلام از نشانه‌های ایمان محسوب می‌شود، چون تعظیم شعائر در حقیقت تعظیم خداوند متعال است و تحقیر یا بی‌اهمیتی نسبت به آن، نیز تحقیر و بی‌اهمیت بودن نسبت به خداوند است بدین جهت هر چه ایمان فرد به خداوند بیشتر شود اهمیت به تعظیم شعائر بیشتر می‌دهد. لذا تعظیم شعائر ارتباط مستقیمی با ایمان انسان دارد چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب» (۱)

یعنی هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم دارد (خوشا بر او که) این صفت دل‌های با تقوی و با ایمان است. به طور کلی هر چیزی که انتساب به پروردگار داشته باشد آن چیز از شعائر الله است چون شعار به معنای نشانه آمده است در این صورت هر چیزی که باعث یاد خداوند شود آن چیز از شعائر است و باید در احترام و تعظیم آن کوشید مانند مشاهد و حرم‌های امامان (علیهم السلام) و مساجد و اماکن متبرکه و یا مانند قرآن و کتب حدیثی که تعظیم و احترام آنها به این است که در جهت تقرب به سوی پروردگار از آنان استفاده شود و در آباد کردن و تعمیر آنها کوشید.

و همچنین به پا داشتن دستورات و احکام اسلام مانند نماز و روزه و حج و خمس و زکات و ... از تعظیم شعائر محسوب می‌شود.

این احترام و تعظیم و اهمیت دادن به آن، نشانه تقوای قلب که یکی از مراتب عالیة کمالات روحی است، می‌باشد. یعنی قلبی که در طی سیر و اقبال به سوی پروردگار به مرحله

۱ - سورة حج آیه ۳۲.

ظهور انوار الهی رسیده است و بزرگترین شعار الهی وجود مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداه) می باشد چنانکه در روایتی نقل شده است:

«نحن الشعائر» (۱)

یعنی مائیم نشانه و شعار پروردگار.

که با پذیرفتن ولایت آن جناب و اطاعت و تحصیل رضای حضرتش کمال تعظیم و احترام را انجام داده ایم و همچنین احترام به هر چیزی که انتساب به آن حضرت دارد تعظیم حضرتش می باشد و از تعظیم شعائر اللّٰه محسوب می گردد. مانند حفظ اماکن مقدّس منسوب به آن حضرت و یا حفظ نوشتار و کتبی که باعث تقویت ایمان مردم به ساحت مقدّس آن جناب می گردد.

لذا سید بحرالعلوم (رحمة اللّٰه علیه) به این مقام والای از ایمان یعنی تقوای قلب رسیده بود و تمام سعی و همّش را در تعظیم این شعار بزرگ الهی قرار داده بود. لذا در احوالات او نوشته اند:

سید بحرالعلوم در دوران حیات خویش منشأ خدمات

---

۱ - مرآت الانوار - عاملی صفحه ۱۹۸.

بزرگ به اسلام و امام زمان (ارواحنا فداه) گردید. از جمله تألیف کتب مانند:

- ۱ - الفوائد الاصولیه.
- ۲ - الفوائد الرجالیه.
- ۳ - مصابیح فی شرح مفاتیح.
- ۴ - شرح وافیه الاصول.
- ۵ - کتاب صلاة.
- ۶ - کتاب الطهارة.
- ۷ - رساله‌ای در اجازات.
- ۸ - منظومه در طهارت و صلوة.
- ۹ - منظومه در اصول.
- ۱۰ - تحفة الکرام فی تاریخ مکه والبيت الحرام.
- ۱۱ - رساله‌ای در مناسک حج.
- ۱۲ - الدرّة النجفیة.
- ۱۳ - مشکاة الهدایة.
- ۱۴ - رساله فی الفرق والملل. (۱)

۱ - رساله سیر و سلوک که مشحون از عقائد باطل و مطالب فاسد صوفیه است که با مذاق شرع مقدّس موافقت ندارد، بعضی خواسته‌اند این رساله را به فقیه و عارف بزرگوار مرحوم علامه سید بحر العلوم نسبت دهند.

– تأسیس کتابخانه خطی که معروف است به «مکتبه علامه بحر العلوم»، شامل کتابهای خطی نفیسی می باشد. (۱)

– بنا کردن گلدسته و صحن شریف علوی (علیه السلام) در طرف جنوبی آن و تعمیر دیوارهای صحنها و حجره‌ها که در حال خرابی بوده و اضافه مقداری اراضی به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام).

– باقی گذاشتن آثاری در مکه معظمه که تا زمان ما حجاج از آنها بهره می برند از قبیل: تعیین مواقیت و حدود احرام و تعیین حدود مزدلفه و مشعر و غیره.

– تعمیراتی در مسجد شیخ طوسی (رحمة الله علیه) در نجف اشرف.

– تعیین و مشخص نمودن مکان «مسجد رأس» که سر مبارک حضرت سیدالشهداء اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را بر

---

و دلیلی بر این انتساب ندارند جز اینکه این رساله در کتابخانه علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) یافت شده است و از طرفی بزرگان علم رجال و تراجم، تصریح به نفی انتساب این کتاب به سید (رحمة الله علیه) کرده‌اند. و کتبی که احوالات سید را ثبت و ضبط نموده‌اند نامی از این رساله نمی‌برند، به اضافه اینکه بعضی این رساله را متعلق به سید مهدی بحر العلوم خراسانی می‌دانند. لذا محققاً این رساله از تألیفات علامه سید بحر العلوم نجفی (رحمة الله علیه) نمی‌باشد.

۱ – ماضی النجف و حاضرها جلد ۱ صفحه ۱۰۵.

روی آن گذاشته بودند.

– تعیین قبر حضرت هود و صالح در جهت شمالی شهر نجف اشرف. تعمیر مسجد کوفه و تعیین بعضی از مقامهای آن.

– تعیین «مقام المهدی (علیه السلام)» در وادی السلام.

– تعیین جایگاه قبر مختار ثقفی که الآن واقع و حرم مطهر

حضرت مسلم بن عقیل (علیه السلام) است.

– تعیین مکانهای بعضی از قبور اولیاء خدا و سادات و

صالحین به دست مبارک او شد.

و همچنین جناب سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) مکان و

مقام حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) در مسجد سهله را تعیین

کردند و بر روی آن قبه‌ای زیبا مزین به کاشیکاری ساختند و به

این مقام بسیار اهمیت می‌دادند چنانچه از احوالات ایشان

نقل می‌کنند که به دفعات در این مکان مقدس، مشرف به

ملاقات با امام زمان (ارواحنا فداه) می‌شود.

بجا است که این رادمردان بزرگ،

اسوه و مقتدای خلق شوند و در تعظیم

این مکانها و مقامها مانند مسجد

جمکران و مسجد سهله و دیگر اماکن

منسوب به آن حضرت، کوشش کنند که  
خود تعظیم شعائر الهی است.

و نیز مناسب است که در این اماکن  
متبرک و منسوب به آن حضرت این  
اعمال انجام شود که خود حضرت  
بقیة الله (ارواحنا فداه) دستور فرموده‌اند.

علامه نوری (رحمة الله علیه) در کتاب جنّة المأوی در ضمن  
حکایت تشرف فرزند نعمانی نقل می‌کند که آن حضرت راجع  
به این اماکن و مقامها فرمودند:

... اهل حلّه نسبت به مقام من ادب  
به خرج نمی‌دهند، هر کس با ادب به  
مقام من داخل شود و ادب را رعایت  
نماید و بر من و بر امامان (علیهم السلام)  
سلام کند و بر من و آنان دوازده مرتبه  
درود بفرستد. سپس دو رکعت نماز با دو  
سوره به جای آورد و بوسیله آنها با  
خداوند مناجات کند. خداوند تعالی  
آنچه را که او طلب کند و بخواهد، به

وی عطا می‌کند.

عرض کردم: ای مولای من (در آن مقام چه بگویم) این را

به من بیاموزید.

فرمود بگو:

«اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبُ مِنِّي  
مَسْنِيَّ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ  
إِنْ كَانَ مَا أَفْتَرْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ  
أَضْعَافَ مَا أَدَّبْتَنِي بِهِ وَأَنْتَ حَلِيمٌ ذُو  
أَنَانَةٍ تَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّىٰ يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَ  
رَحْمَتُكَ عَذَابَكَ».

آن حضرت سه بار این دعا را بر من تکرار فرمودند تا آن را

یاد گرفتم. (۱)

و نیز از ائمه (علیهم السلام) در توسل به خدای تعالی و

درخواست حوائج چنین وارد شده است که: بوسیله حضرت

بقیة الله (ارواحنا فداه) طلب کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وِلِيِّكَ وَ  
حُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ إِلَّا أَعْنَتَنِي بِهِ

۱ - جنة المأوى صفحة ۲۷۰.



عَلَىٰ جَمِيعِ أُمُورِي وَكَفَيْتَنِي بِهِ مَوْئِنَةٌ  
كُلِّ مُؤَدِّ وَطَائِعِ وَبَاغٍ وَأَعْتَنَنِي بِهِ فَقَدْ  
بَلَغَ مَجْهُودِي وَكَفَيْتَنِي كُلَّ عَدُوٍّ وَهَمٍّ  
وَعَمٍّ وَدَيْنٍ وَوَلَدِي وَجَمِيعِ أَهْلِي وَ  
إِخْوَانِي وَمَنْ يُعْنِينِي أَمْرُهُ وَخَاصَّتِي  
آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». (۱)



### ﴿ صله با امام زمان (ارواحنا فداه) ﴾

یکی از وظائف شیعیان نسبت به ساحت مقدّس امام زمان (ارواحنا فداه) صله با آن جناب است. هر کاری که باعث خشنودی آن حضرت شود صله به آن جناب محسوب می‌گردد. مثلاً انفاق مال به عنوان صله در مصارف و مخارجی که می‌داند باعث خشنودی و رضای حضرتش می‌گردد که خود موارد مختلفی دارد مانند برپا کردن مجالس و دعوت خلق به سوی آن حضرت و کمک در تبلیغ نام مقدّس آن جناب و چاپ کتبی که مربوط به آن حضرت می‌باشد و نیز کمک به

سادات و مؤمنین ...

یک نوع از صله با حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه)، مواسات با مؤمنین است مواسات، در لغت به معنای کمک و دستگیری از دیگران آمده است. و مجمع البحرین می نویسد:

«مواسات الاخوان، هی

مشارکتهم و مساهمتهم فی الرزق و

المعاش».

یعنی: مواسات به معنای شریک

شدن و سهیم گشتن در امور رزق و

معاش با برادران دینی است.

سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) در تمامی مراحل زندگی

دلجوئی و کمک و دستگیری مادی و معنوی از دیگران

می نمود تا از این طریق رضای امام زمانش (ارواحنا فداه) را به

دست آورد و با آن حضرت «صله ای» انجام داده باشد.

لذا در غیبت کبری که نمی توان با حضرت بقیة الله (ارواحنا

فداه) مستقیماً صله نمود دستور داده اند با شیعیان و دوستان

صالح و پاک ما صله کنید.

چنانکه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند:

هر کس نتواند صله نماید، باید  
صله کند دوستان صالح ما را که ثواب  
صله ما برای او نوشته می شود. (۱)

و باز در روایت دیگری می فرمایند:

خیال نکنید که چنانچه مؤمنی را  
شاد و مسرور کردید تنها او را شاد  
کرده‌اید، بلکه به خداوند قسم، ما را شاد  
ساخته‌اید و بلکه سوگند به خدا رسول  
الله (صلی الله علیه و آله) را خوشحال  
نموده‌اید. (۲)

سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) از طرق مختلف صله با امام  
زمانش می نمود از جمله اینکه همیشه به فکر فقرا و ضعيفان  
بود و با آنان مواسات و برادری می نمود و همانند جدّ  
بزرگوارش حضرت زین العابدین (علیه السلام) در نیمه‌های شب  
برای یتیمان و فقرا غذا بردوش حمل می کرد و با دست مبارک  
خود به آنان می داد و نوازش می نمود.

۱ - کامل الزیارة صفحه ۲۱۹.

۲ - تهذیب شیخ طوسی (رحمة الله علیه) جلد ۶ صفحه ۱۰۴.

چنانچه که میرزا محمد تنکابنی می نویسد:  
آخوند ملاّ زین العابدین سلماسی می گفت: علامه سید  
بحرالعلوم (رحمة الله علیه) هر شب در کوچه های نجف اشرف  
می گردید و برای فقرا نان و غذا می برد.

مرحوم میرزا محمد تنکابنی می نویسد:  
شبی سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) نمی توانست غذا میل  
کند تا اینکه دستور داد ظرفی را پر از غذا کردند و آن را  
برداشت و در کوچه های نجف به راه افتاد تا اینکه به درب  
منزلی رسید که صاحب آن تازه عروسی کرده بود و در آن شب  
عروس و داماد گرسنه بودند و چیزی برای خوردن نداشتند.  
سید دقالباب نموده و شام را به آنان رسانید و فرمود: الآن  
بسیار گرسنه شدم و در کنار آن تازه عروس و داماد شام را میل  
فرمود.

و همچنین جریان دیگری مرحوم  
سید جواد عالمی از مواسات استاد خود  
علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه)  
نقل می کند به اینک:

شبی استادم علامه بحرالعلوم (رحمة الله علیه) مرا طلب کرد،

وقتی به خدمتشان رسیدم با تندی مرا عتاب نمودند و فرمودند: هفت روز است همسایه تو شیخ محمد نجم عاملی با فقر و فاقه شدیدی زندگی می‌کند و تو از حال برادر مؤمنت بی‌خبر هستی و گفتند: من از این ناراحت هستم که چرا نباید از حال برادرانت با خبر باشی؟!

سپس مقداری غذای لذیذ همراه با یک کیسه از پول رایج زمان به دست من برای او فرستادند و فرمودند: امشب با آنها غذا بخورید.

هنگامی که بر شیخ محمد نجم عاملی وارد شدم و از جریان مطلع شد قسم خورد و گفت: هیچ‌کسی از نزدیکان و همسایگان از حال ما خبر نداشتند و علامه سید بحرالعلوم چگونه از حال ما با خبر شدند؟! حَقّاً که ایشان اعجوبه زمان هستند.



﴿﴾ محبت به امام زمان (ارواحنا فداء) ﴿﴾

یکی از دستورات مهمّ پروردگار به مسلمانان، محبت و مودّت به ذوالقربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و این مودّت را اجر رسالت و زحمات طاقت فرسای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داده است. چنانکه در قرآن می فرماید:

«قل لا اسئلكم عليه اجرا الاّ

المودّة فی القربى». (۱)

بگو (ای پیامبر) که از شما چیزی

---

۱ - سورة شوری آیه ۲۳.

سؤال نمی‌کنم و نمی‌خواهم بر  
(رسالت) مگر مودت و دوستی  
خاندانم.

غایة المرام از ابن عباس نقل می‌کند:

وقتی این آیه شریفه نازل شد بعضی از اصحاب گفتند: ای  
رسول خدا نزدیکان شما کیانند که مودتشان بر ما واجب  
گردیده؟

آن حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان (علیهم  
السلام).

چون خطاب آیه شریفه اطلاق دارد شامل تمام امت تا  
روز قیامت می‌گردد پس اداء اجر رسالت بر همه واجب است  
یعنی اینکه آنان را دوست داشته باشند و بر همه کس و همه  
چیز آنان را مقدم بدانند.

در تفسیر قمی در معنای مودت و

اجر رسالت می‌نویسد:

اجر نبوت آن است که آنان را اذیت نکنید و با ایشان قطع  
نمائید و حق آنها را به ناحق نگیرید و با آنان پیوند و ارتباط



داشته باشید و عهد و پیمان الهی را در حق آنها نشکنید. (۱)  
و پر واضح است که در زمان ما بدون هیچ تردیدی،  
نزدیک‌ترین ذوالقربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت حجّة  
بن الحسن امام زمان (ارواحنا فداه) می‌باشد و کسی از آن حضرت  
به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تقرّب ندارد، لذا باید به آن  
جناب بیشتر و شدیدتر محبت و عشق ورزید به اضافه اینکه او  
امام و مقتدای امت در این زمان نیز می‌باشند.

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند:

«... مودّت و محبت نسبت به

قربان و نزدیکان پیامبر است پس هر

کدام به پیغمبر نزدیکتر باشند به مودّت

و محبت شایسته‌ترند و به هر نسبت که

قرب بیشتر باشد مودّت به همان مقدار

باید بیشتر گردد...» (۲)

لذا در فکر و نظر علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) همه

چیز به جز حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) کم ارزش و بی‌محتوی

۱ - تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۵۰۷.

۲ - امالی صدوق صفحه ۴۲۴.

بوده و در دایره عشق و محبت به آن جناب چنان قرار گرفته بود که از عالم دنیا و غرائز طبیعی به کلی جدا گردیده و قطع شده بود و از این طریق به عصمتی دست پیدا کرده بود که خلاف رضا و خواست امام زمانش عمل نمی کرد و دائماً خود را در محضر آن عزیز می دید او در اثر این محبت و عشق به مقامات عالیه ای رسید که باب ملاقات و دیدار حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) به رویش گشوده شده بود.

در مقدمه فوائد الرجالیه می نویسد:

در بهای بسته به رویش باز می شد و گاهی دست در دست امام زمان (ارواحنا فداه) می گذاشت و مشکلات جامعه مسلمین را با حضرتش در میان می گذاشته و جواب از زبان مبارکش می شنید. (۱)

از جمله حکایاتی که نشانگر عشق و محبت علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) به اهل بیت (علیهم السلام) بوده این رؤیای صادقه است که در آن مورد توجه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

۱ - مقدمه فوائد الرجالیه صفحه ۳۹.

قرار می‌گیرد و در اثر محبت و عشق به  
اهل بیت (علیهم السلام) مورد تأیید نیز  
قرار می‌گیرد و اسراری از عالم را برای او  
بازگو می‌کنند که خود علامه (رحمة الله  
علیه) می‌گوید: آنها را هرگز ابراز نخواهم  
کرد. اصل حکایت چنین است:

مرحوم میرزا محمد تنکابنی می‌نویسد که یکی از  
شاگردان علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) جناب آخوند ملا  
زین العابدین بوده که در نهایت زهد و صلاح قرار داشت در  
سالی که این حقیر به عتبات عالیات مشرف شدم در سامرا با  
آخوند ملا زین العابدین (رحمة الله علیه) همسفر و در یک منزل  
اقامت کردیم، لذا آخوند ملا زین العابدین (رحمة الله علیه) از  
حکایات سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) می‌گفت، از جمله گفت:  
من در خدمت سید بحرالعلوم به شهر سامرا آمدم و چند  
روزی در آنجا اقامت داشتیم از قضا اتفاقاً میرزای قمی (رحمة الله  
علیه) برای زیارت به شهر سامرا آمد و روزی به دیدن سید  
بحرالعلوم (رحمة الله علیه) آمد در آن مجلس میرزا (رحمة الله علیه) به  
سید (رحمة الله علیه) گفت: مجلس را قدری خلوت کنید که مرا با

شما حکایتی در خلوت است، پس مجلس خالی شد.  
 آخوند ملا زین العابدین گفت: من خواستم برخیزم که  
 سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) چون به من بسیار محبت داشتند  
 فرمود: او از خواص من است و محرم اسرار است، لذا من  
 نشستم.

بعد از اینکه مجلس خلوت شد میرزا (رحمة الله علیه) به سید  
 بحر العلوم (رحمة الله علیه) گفت: می خواهم یکی از اسرار پنهان  
 خود را برایم بیان کنید تا از آن لذت ببرم.  
 علامه سید بحر العلوم در مقام اخفاء و انکار برآمد و گفت:  
 مرا اسراری نیست میرزا اصرار کرد، سپس سید بحر العلوم  
 (رحمة الله علیه) گفت:

در یک زمانی در عالم رؤیا دیدم که در خدمت صدیقه  
 کبری حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) مشرف شدم، مادر  
 بزرگوارم کاسه‌ای از آش به من دادند که هرگز چنین آشی  
 نخورده بودم و ندیده بودم، چون بسیار لذیذ بود تا اینکه بعد  
 از مدتی به زیارت خراسان مشرف شدم در شهر نیشابور  
 میزبان آشی آورد که به نظرم مانند همان آشی بود که در خواب  
 خورده بودم از میزبان پرسیدم که این آش چه نام دارد گفت: در

این شهر به آن «آش فاطمه» می‌گویند.

خلاصهٔ مطلب اینکه پس از خوردن آش، حضرت فاطمه (علیها السلام) به من فرمودند: آیا می‌خواهی به زیارت جدّت مشرف شوی؟

عرض کردم: بلی؛ نهایت آرزویم همین است.

سپس آن حضرت مرا برداشتند و داخل خانه‌ای شدند و من بر درِ خانه ایستادم، دیدم که حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در صدر خانه نشسته‌اند و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دم در نشسته‌اند، من سلام کردم، پس از جواب حضرت رسول اکرم (رحمة الله علیه) فرمود: بنشین.

من پیش خود فکر کردم که هر کجا بنشینم بالاتر از مکان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌شود، چون آن حضرت نزدیک درب نشسته بودند لذا به فکر رسید که باید در کُنج خانه بنشینم، برای اینکه اگر از صدر مجلس خطّ مستقیمی تا دم در بکشند و خطّ دیگر از صدر مجلس تا کُنج خانه بکشند، آن خطّی که به کُنج می‌رود بلندتر است از آن خطّی که به دم در می‌رود، پس دم در بالاتر از کُنج خواهد بود، نتیجهٔ آنجائی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته‌اند بالاتر و

نزدیکتر به پیامبر خواهد بود به این جهت به گنج رفتم که پائین تر و دورتر از جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود نشستم. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چون این محاسبه و عمل مرا دیدند تبسم کردند و فرمودند: ای فرزندم فکر تو درست بود.

سپس من از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤالاتی کردم و آن حضرت جواب فرمودند.

میرزای قمی (رحمة الله علیه) گفت: آن سؤال و جوابها چه بود؟

سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) گفت: آنها را هرگز ابراز نخواهم کرد.

هر چه میرزای قمی (رحمة الله علیه) اصرار کرد، آن جناب در اخفاء و انکار افزود.

مرحوم زنوزی (رحمة الله علیه) که از معاصرین علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) بوده در کتاب ریاض الجنه نقل می کند که از مرحوم سید شنیده شده که می فرمود:

در عالم رؤیا دیدم در مدینه منوره مشرف هستم و مرا حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) احضار نمودند، داخل حجره مقدسه شدم دیدم حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در صدر مجلس نشسته‌اند و حسنین (علیهما السلام) و جناب فاطمه (علیها السلام) در حاشیه مجلس قرار گرفته‌اند و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) سرپا ایستاده است به دست بوسی حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشرف شدم و آن جناب مرا خطاب کرده و فرمودند: مرحباً بولدی!  
و آن حضرت کمال تودد و محبت را درباره من مبذول داشتند.

مسائلی چند از آن حضرت سؤال نمودم، فرمودند: از امام زمان خود سؤال کن.

پس حضرت صاحب الامر (علیه السلام) را حاضر نمودند و من سؤالاتم را از آن حضرت پرسیدم.

پس رو به حضرت فاطمه (علیها السلام) کردند و فرمودند:  
خذی ولدک!

«یعنی پسرت را بگیر!»

حضرت فاطمه (علیها السلام) دست مرا گرفتند و بحجره خود

بردند و از من رویشان را نمی‌گرفتند و گویا صورت مبارک آن حضرت الحال در نظرم هست.

پس حضرت فاطمه (علیها السلام) برای من آشی آوردند که مجموع حبوبات در آن بود، تناول نمودم و در نهایت شوق از خواب بیدار شدم.

چنان شرح صدری برای من اتفاق افتاده بود که هر چه بعد از آن در کتب می‌دیدم به یکمرتبه حفظ می‌شدم و همیشه طالب این آش بودم تا روزی از مادرم سؤال نمودم که آشی به این صفت دیده‌ای؟ فرمود: بلی! در عجم متعارف است که چنین آشی می‌پزند و مجموع حبوبات را داخل آن می‌کنند و به آن «آش فاطمه» می‌گویند.

از فاضل زنوزی (رحمة الله علیه) نقل

شده که فرمود از سید بحر العلوم (رحمة

الله علیه) در راه نجف اشرف شنیده شد

که می‌فرمودند:

بیست و پنج سال قبل در شب جمعه‌ای به مطالعه کتب

مشغول بودم و پنج ساعت از شب گذشته بود که خواب مرا

ربود، در عالم رؤیا دیدم که گویا در مکه معظمه می‌باشم و



حضرت امام حسین (علیه السلام) در آنجا هسبند و اراده سفر کربلا دارند.

در روز ترویه (هشتم ذی الحجه) عزم حضرت جزم شده و به طرف کربلا حرکت کردند و جمیع اهل بیت ملازم رکاب آن حضرت بودند، عَلَم را حضرت عباس (علیه السلام) بدست گرفته بود و حضرت علی اکبر (علیه السلام) در طرف راست و حضرت قاسم (علیه السلام) در طرف چپ و اولاد حضرت امیرالمؤمنین (علیهم السلام) و اولاد جناب عقیل در پشت سر با انبوهی از اصحاب، از مکه بیرون آمدند و جمیع ساکنان آن خطه به مشایعت حضرت امام حسین (علیه السلام) بیرون آمدند.

مرا تردید و دودلی دست داد که از حضرت تخلف نمایم و مراسم حج را بجا آورم، یا اینکه ملازم رکاب آن حضرت شوم؟!

بعد از استخاره و مشورت بسیار، رأیم قرار گرفت که حج واجب را ادا کرده و برای حج مستحبی تخلف از امام روا نیست. فلهدا با حضرت روانه شدم و در طول راه مسائل بسیاری را از آن حضرت سؤال می نمود.

هرچه در آن بر حضرت می گذشت و رخ می داد، می دیدم

و تماشا می‌کردم تا اینکه شبی آن حضرت از جفاکاران امت بسیار شکایت فرمود.

عرض کردم شما را جای و مکان دیگری نیست که در آنجا بروید؟ و این بلیّه را از خودتان دفع کنید؟

فرمود همراه من بیا! من از عقب آن حضرت حرکت کردم تا بر سر پلی رسیدیم که حصار داشت و سر به آسمان کشیده بود و مجموع دیوارهایش از فولاد بود حضرت داخل حصار شدند و من هم از پی آن حضرت داخل حصار شدم عالمی دیگر به نظرم آمد.

حضرت فرمودند: ما را چنین جایی و مکانی است که این بلیّه را دفع کنیم لکن حکم خداوند جاری گردیده که بروم و شهید شوم و آنچه خداوند وعده فرموده از شفاعت و استجابت دعا در تحت قبه من و شفا در تربت من عنایت فرماید.

پس من منزل به منزل هر چه روی می‌داد می‌دیدم تا به منزل شقوق، که خبر شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) رسید، حضرت بسیار متأثر شدند و با خداوند مناجات فرمودند تا وارد کربلا گردیدیم. آمدن حرّ و سایر وقایع کربلا را مشاهده

نمودم تا اینکه بنای جنگ شد، چند مرتبه اجازه میدان طلبیدم، اجازه نفرمودند جمیع اصحاب یک به یک پیش دیدگانم بعد از اذن از آن حضرت راهی میدان می شدم و شهید می گردیدند تا نوبت به اهل بیت رسید، و همه شهید شدند مطابق آنچه در احادیث نوشته شده تا نوبت به حضرت عباس (علیه السلام) رسید، بعد از شهادت وی حضرت تنها ماند و اهل بیت بسیار گریه می نمودند و ضجّه می زدند چنان که گفתי آسمان بر زمین افتاده.

سپس کتب احادیث را آوردم و مطالعه نمودم با آنچه دیده بودم مطابق بود بی زیاده و نقصان به غیر از نقل حصار که در کتب ندیدم.



### ﴿برکت وجودی علامه سید بحر العلوم﴾

انسان هنگامی که به ایمان و معرفت و تزکیه نفس دست پیدا کرد، وجودش محترم می‌گردد و در نزد خداوند عزت و مقام دارد و از ارزش خاصی برخوردار می‌گردد و از محبوبیت و موقعیت خاصی در نزد خداوند و ولیش برخوردار می‌شود. علامه سید بحر العلوم از افرادی بوده که در اثر کسب فضائل و کمالات به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) تقرب پیدا می‌کند تا جائی که با عنایات آن حضرت شمع وجود او مایه برکت شده بود که به سبب وجود او نعمت و موهبت خداوند به دیگران

می‌رسید و خداوند به دست او کارهای بزرگ را برای احیای شرع مقدّس و حفظ شعائر اسلام انجام داد. لذا علامه آثار خیری که قسمتی از آنها را در این کتاب می‌خوانید، از خود باقی گذاشت.

حضرت امام جعفر صادق (علیه

السلام) راجع به ارزش و آثاری وجودی

مؤمن می‌فرمایند:

زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها از نظرشان غایب می‌گردد خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر ما پایدار بمانند، به درستی که کمترین اجری که برای آنان خواهد بود آن است که خداوند متعال به آنان ندا خواهد کرد:

بندگان من به سرّ من ایمان آوردید و غیبت مرا تصدیق کردید، پس مژده باد شما را به ثواب و اجر نیکو از سوی من، شما را به حقّ بندگان و کنیزان من، از شما می‌پذیرم و شما را می‌بخشم و می‌آمرزم و به خاطر شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنان دفع می‌نمایم و اگر شما نبودید هر آینه عذاب را برایشان فرو می‌فرستادم. (۱)

صاحب کتاب منتهی المقال که  
هم عصر علامه سید بحرالعلوم بوده و  
آثار و برکات وجودی علامه را از  
نزدیک دیده می نویسد:

خداوند عمر و علو منزلت (علامه سید بحرالعلوم (رحمة  
الله علیه)) را طولانی گرداند و برکت و نعمتهائی که از وجود او  
مترشح می شود پیوسته گرداند.

\*\*\*

کتاب روضات الجنات نیز در  
مورد برکت وجودی سید (رحمة الله علیه)  
می نویسد:

(وجود پر برکت علامه) کعبه ای برای عراق است که برای  
استفاده از صحبتش طی مراحل و قطع منازل می نمایند.

\*\*\*

علماء عراق همگی به سوی او روی آورده و او را ملجأ  
(و پناهگاه) خود قرار داده اند و عظمای از علمای اعلام از  
وجود او اخذ علوم می کنند.

\*\*\*

(و وجود پر فیض او) و اقیانوس مواجی است که ساحلی  
برای آن یافت نمی شود. (۱)



### ﴿مأموریت از طرف امام زمان (ارواحنا فداه)﴾

علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) تقریباً به مدّت دو سال به مکه معظمه مهاجرت و رحل اقامت افکند و در مدّتی که در آنجا سکونت داشت تقیّه شدیدی می نمود تا جائی که بر مذاهب چهارگانه تدریس می کرد و هر کدام خیال می کردند سید (رحمة الله عليه) معتقد و پای بند به مذهب ایشان است تا توانست وظائف محوّله از طرف حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) را به انجام رساند.

یکی از علماء اهل معنی می فرمود: سید بحرالعلوم به امر



حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به مدت دو سال در مکه معظمه توقف نمود تا جایگاه اعمال حج و مشاعر و مواقف، را تعیین و تثبیت کند.

جناب سید از جهت قداست و طهارت روحی که داشته مفتخر به چنین مأموریت‌هایی از طرف آن حضرت می‌شده چنانکه در مورد ساختن مقام حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) در مسجد سهله در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» می‌نویسد:

(از کارهای او) مشخص کردن مقام  
و جایگاه حضرت حجة بن الحسن  
(ارواحنا فداه) در مسجد سهله می‌باشد  
که تعیین این مکان بعد از تشرّف به  
محضر مقام مقدّس ولایت بوده. (۱)

چون مناسک و احرام باید از نظر شرع صحیح و در جای  
خود واقع شود تا شخص حاج بعد از مُحَرِّم شدن بتواند از  
إحرام خارج گردد و چیزهایی که بر او حرام شده بود حلال  
شود و حجّش صحیح واقع گردد، به این جهت، مکانهای

---

۱ - ماضی النجف و حاضرها صفحه ۹۵.

مقدّس در مناسک حجّ بسیار مهم هستند و قبل از سید بحر العلوم این اماکن نامشخص یا غیر مشروع بوده لذا برای صحیح واقع شدن مناسک در ایّام حج و حفظ شعائر اسلامی و همچنین برای اینکه حجّاج اعمال خویش را با سهولت و آسوده خاطر و بدون ترس و تقیّه بر طبق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) انجام دهند، به امر حضرت بقیّه الله (ارواحنا فداه) به مدّت دو سال در آنجا اقامت گزید و در این مدّت زحمات و خدمات زیادی را متحمّل شد تا اینکه وظائف محوّله از طرف آن حضرت را، به احسن الوجه به انجام رسانید.

و این صدقه جاریه را به نام خود ثبت کرد که تا زمان ما این صدقه جاریه ادامه دارد.

در روایتی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به بهره‌هایی که بعد از مرگ به مؤمن می‌رسد بر می‌شمارند و می‌فرماید:

— صدقه‌ای که در حال زندگی آن را جاری ساخته و پس از مرگش هم جاری است (مانند بناء و اماکن مقدّسی که از بین رفته بوده، آباد کند).

— و سنّت خیری که آن را تأسیس کرده و پس از مرگش به



آن عمل می شود.

— فرزند صالحی که برای او دعا و استغفار کند. (۱)

لذا مرحوم سید محسن امین (رحمة الله عليه) می نویسد:

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) مدتی که در مکه معظمه اقامت داشت علامتهای کافی و روشن قرار داد تا اینکه حجاج به راحتی مناسک خود را بر طبق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) انجام دهند.

و این علامتها بعد از او باقی ماند و تمام خلق از آنها استفاده می کنند و بهره می برند و نیز مواقیت و حدود احرام را نیز تعیین کرد و مزدلفه و مشعر را نیز تعیین نمود.

و همچنین بعضی از این مکانها را که مخفی و پنهان شده بود ظاهر ساخت. (۲)



۱ — اصول کافی.

۲ — اعیان الشیعه جلد ۴۸ صفحه ۱۶۸.

## ﴿مقام زهد﴾

علاّمه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) به معنای واقعی زهد رسیده بود و زرق و برق دنیا در مقابل دیدگانش بی ارزش بود و در مقابل آن به وظیفه شرعی عمل می کرد لذا یکی از صفات بارزی که در شرح حال او نوشته اند مقام زهد او است.

چنانکه در مقدمه فوائد الرجالیه می نویسد:

او (علاّمه سید بحر العلوم) از اموال دنیا از نظر مسکن و لباس و خوردنی همه را داشت.

بهترین آنها را در اختیار داشت ولی هیچ دلبستگی به آنها

نداشت. (۱)

بعضی خیال کرده‌اند زهد یعنی اعراض از دنیا و با فقر و فلاکت زندگی کردن و حال آنکه علاقه و دل‌بستگی نداشتن معنای اصلی زهد می‌باشد و همچنین هنگام روی کردن و اقبال دنیا فرحناک نشود و در هنگام پشت کردن و از دست دادن دنیا اسفناک و ناراحت نشود. چنانکه این معنا از روایات و کلمات دُرر بار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بدست می‌آید.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

همه زهد در دو جمله از قرآن خلاصه شده و آن در این آیه است که می‌فرماید: (۲)

«لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم». (۳)

و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«لیس الزهد فی الدنيا باضاعة المال ولا تحريم الحلال بل

الزهد فی الدنيا ان لا يكون بما فی یدیک اوثق منك بما فی یدالله».

۱ - مقدمه فوائد الرجالیه صفحه ۳۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۷۸ صفحه ۷۰.

۳ - سورة حدید آیه ۲۳.

یعنی زهد در دنیا به این معنا نیست که مال دنیا را ضایع و از بین ببری و نه حلال خدا را بر خود حرام گردانی، لکن زهد در دنیا این است که اموالی که به دست تو رسیده است محبوب تر و خاطر جمع تر و مورد اعتماد بودنش برای تو بیشتر نباشد از مالی که بدست خدا است و هنوز به دست تو نرسیده است. (۱)

خلاصه اینکه زهد به این معنا نیست که از توانائیهای مادی عقب افتاد و در محرومیت مادی زندگی کرد و استقلال اقتصادی و مالی نداشت بلکه زهد حکایت از ارتباط روحی انسان به دنیا می‌کند به این معنا که دلبستگی و شیفته شدن به آن را، از بین برده لذا در اسلام برای مال و ثروت قوانین بسیار وسیعی وضع کرده و مسلمانان را تحریص به کار و فعالیت و تجارت می‌نماید و همچنین برای حفظ اموال و جلوگیری از حیف و میل نیز قوانینی وضع نموده است.

باید باور داشت که خداوند نعمتها و امکانات دنیوی را برای افراد صالح و پاک سیرت خلق نموده تا نیازمندیهای خود را در طریق بندگی و عبودیت رفع کنند. چنانکه می‌فرماید:

۱ - بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۳۱۰.



«قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق». (۱)

بگو ای پیامبر! چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده. نه اینکه خداوند نعمتها و طیبات من الرزق را برای مفسدین خلق کرده باشد تا فقط آنها در آسایش و رفاه قرار گیرند و این برداشتی است غلط و نادرست.

پس زهد یعنی قطع کردن ریشه دل بستگی و محبت به دنیا و زخارف آن، چون اگر محبت و دل بستگی باشد باعث افتادن در محرمات و کسب رذائل می گردد چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

زهد در دنیا یعنی کوتاه کردن آمال و آرزوها است و شکر بر هر نعمت، پرهیز از هر چه که خداوند حرام کرده است، می باشد. (۲)

لذا افرادی که به این معنای زهد رسیده باشند در مصرف مال در جائی که علم و یقین به رضای حضرت امام زمان (ارواحنا

۱ - سورة اعراف آية ۳۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۳۱۲.

فداه) پیدا کنند از روی شوق و رغبت در آنجا به مصرف می‌رسانند چون اولیاء خدا در این باورند که دنیا در مقابل قرب به حضرت حق و امام زمان (ارواحنا فداه) از یک مشت خاک هم، کم ارزش‌تر است، لذا در راه قرب و تحصیل رضای حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نه فقط از مال و ثروت مایه می‌گذارند بلکه از جسم و جان نیز می‌گذرند که برای آنان امری بسیار کوچک است.

به جهت مقام زهد است که در  
شرح حال علامه سید بحرالعلوم  
(رحمة الله علیه) نقل شده:

همه چیز جز حضرت بقیة الله  
(ارواحنا فداه) که جانشین پروردگارش  
است، کم‌ارزش و بی‌محتوی بوده لذا در  
خدمت به امام زمانش و اعتلای نام آن  
حضرت و یاری رساندن به دوستان و  
شیعیان آن حضرت از هیچ چیز دریغ  
نمی‌کرد.





﴿تقیّه﴾

تقیّه، کتمان و اظهار نکردن اعتقادات قلبی است به جهت مصالح مهمّی مثل اینکه معاندین و منکرانی باشند که اگر حق را به آنها بازگو کرد ضرر به جان یا مال یا آبروی مؤمن می زنند و یا افرادی که عقل آنها ظرفیت شنیدن و پذیرفتن بعضی از حقائق را ندارند و یا افرادی که اگر حقائق برای آنها بازگو شود، آن را اهانت کرده و مشغول مسخره و استهزاء می شوند و ضرر به دین می زنند.

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود:

تقیّه سپر مؤمن و نگهدار مؤمن است و هر کس را تقیّه نیست ایمان ندارد. (۱)

باز در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود:

مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش نمایند، زیرا که به خاطر کارهای فرزندان، پدرش را سرزنش می‌کنند شما برای کسی که به او (امام علیه السلام) دل سپرده‌اید زینت باشید و بر او مایه ننگ و عیب نباشید.

در جماعت‌های آنان (عامه) نماز بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم امواتشان حضور بیابید.

و در هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند که شما به آن (خیر) از آنان سزاوارترید.

به خداوند قسم! که پروردگار به چیزی که محبوب‌تر از «خباء» باشد عبادت نشده.

عرض کردم: «خباء» چیست؟

فرمود: تقیّه. (۲)

۱ - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۱.

۲ - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۹.

و از موارد دیگر تقیه جایی است که مؤمن بخواهد اثرات مفید فرهنگی یا تاریخی در جامعه خویش بگذارد لذا علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) در مدتی که در مکه معظمه مجاور بود در آنجا به شدت تقیه می‌کرد و به مذاهب اربعه تدریس می‌نمود چنانکه فرزند علامه (رحمة الله علیه) می‌گوید:

«پدرم در آن مکان شریف مراعات می‌نمود و شدیداً تقیه می‌کرد به حدی که اهل هر یک از مذاهب اربعه، پدرم را بر مذهب خود می‌دانست».

تا اینکه موفق شد اثرات مهم و اصولی در ارکان مناسک حج بگذارد و آن را چنان قرار دهد که بر طبق دستور اهل بیت عصمت (علیهم السلام) انجام گیرد که تا زمان ما از آن زحمات تمامی شیعیان بهره می‌برند و در کمال آسایش و راحتی و بدون ترس از مخالفین مناسک خود را صحیح و سالم انجام می‌دهند.

میرزا محمد تنکابنی (رحمة الله

علیه) راجع به تقیه سید بحرالعلوم

(رحمة الله علیه) می‌نویسد:

دو سال در مکه معظمه مجاور بود و در آنجا تقیه می‌نمود

و برای عامه (نماز جماعت) اقامت می نمود و در آنجا مدرّسین در شب در میان مسجد الحرام فانوس می گذاشتند تا چهار ساعت تدریس می کرد آن بزرگوار مادامی که در آنجا بودند کتب عامه را برای ایشان تدریس می نمود و گاهی تا هفت ساعت درس می گفت.

در طول این مدّت که در مکه سکونت داشت و به شدّت تقیه می نمود، مشکلاتی پیش می آمد و چندین بار در معرض خطر قرار گرفت. ولی او با ارتباط روحی و انسی که با امام زمانش داشت از الهامات رحمانی و فراست خاصی برخوردار شده بود، لذا هرگاه از مذهب و عقیده اش سؤال می کردند، در حالی که حقیقت را بیان می کرد جواب قانع کننده ای می داد و خود را از چنگال مخالفین نجات می داد که ما بعضی از جریانات را نقل می کنیم:

روزی شخصی از اهل خلاف از مذهب و عقیده علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) سؤال کرد.

علامه در جواب فرمود:

احمد جدی و اما والدی	ما لکی، لکن دینی شافعی
و اعتقادی حنفی و أنا	شافعی بدلیل قاطعی
و أرى الحق مع السنة	فی کل ما لوا بأمر جامعی
و علی رابع للخلفا	ارتضیهم لا لخوف مانعی
و انا العن من یلعنهم	و هو عندی کافر بالصانعی

۱ - احمد جدی و اما والدی      ما لکی، لکن دینی شافعی

در این بیت منظور علامه از احمد (صلی الله علیه و آله) این بوده که حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جدّ نسبی او است. و والدش (پدرش) مالک او و مالک تمامی مایملک او است به حکم حدیث: «انت و ما تملك لأبيک».

و دین او اسلام است دینی که او را شفاعت می‌کند و به قرب پروردگار نزدیک می‌گرداند.

۲ - و اعتقادی حنفی و أنا      شافعی بدلیل قاطعی

و معتقدات من به دین حنیف، که اسلام است می‌باشد و

قائل به شفاعت در روز قیامت هستیم با دلیل قاطع.

### ۳ - و أرى الحق مع السنة في كل ما لولا بأمر جامعي

و حق را با سنّت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می بینم در هر چه که سنّت بفرماید «بأمر جامعی» یعنی به ضمیمه روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود بین شما قرآن و عترتم را به یادگار می گذارم، هر کس به آنها تمسک جوید نجات یافته است.

### ۴ - و علی رابع للخلفاء ارتضیهم لا لخوف مانعی

و بر چهارمین جانشین حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عقیده مندم بدون هیچ خوف و ترسی.

### ۵ - و انا العن من یلعنهم و هو عندی کافر بالصانعی

هر کس آنان را لعنت کند من نیز لعنت می کنم و آن کس در نزد من کافر به خدا و خارج از رقبه اسلام است.

\*\*\*

اهل سنّت در جواب سلام شرط می دانند که سلام و جواب در یک صیغه نباشد بلکه مخالف هم باشند، یعنی اگر کسی از عامه سلام کرد باید در جواب گفته شود: «وعلیک السلام».

روزی شخصی از اهل خلاف بر سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) سلام کرد، جناب سید (رحمة الله عليه) فرمود: سلام علیکم، ناگهان متوجه مطلب شد بلافاصله فرمود: «تسالمنّا» یعنی ما هر دو به یکدیگر سلام کردیم لذا هر یک جواب سلام دیگری را دادند.

\* \* \*

روزی شخصی از اهل خلاف به خدمت سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه) رسید سید خواست که برای او تواضع کند و بلند شود، فرمود: یا علی سپس زود ملتفت شد و گفت: یا عظیم.

\* \* \*

سید رضا فرزند سید بحرالعلوم

(رحمة الله عليه) نقل نموده که:

در اوقاتی که با پدرم علامه بحرالعلوم در مکه معظمه مشرف بودیم پدرم برای طلاب مکه معظمه در مذاهب اربعه، درس می‌گفت و از هر مذهبی هر روز جمعی در محضر مبارکش برای استفاده حاضر می‌شدند کار به جایی رسید که اغلب اوقات منزل از اهل خلاف خالی نبود.

مرحوم پدرم دو حجره تهیه دیده بود یکی برای واردین و

مهمانان که این حجره نه حاجبی داشت و نه مانعی و هر کس می خواست به راحتی وارد می شد.

و حجره دیگری تهیّه نموده بود برای ادای فرائض بر طبق مذهب شیعه چون در آن مکان شریف مراعات می نمود و شدیداً تقیّه می کرد به حدّی که اهل هر یک از مذاهب اربعه، پدرم را بر مذهب خود می دانست.

تا اینکه روزی اتفاق افتاد که نماز صبح را در حجره‌ای که برای عموم مردم و مهمانان قرار داده بود بجای آورد و تقیّه را مراعات نکرد، از جمله مَهری از تربت سید الشهداء (علیه السلام) گذاشت و بر آن سجده کرد و ما هم از ایشان متابعت کردیم و مهر گذاشتیم و نماز صبح را ادا نمودیم.

بعد از نماز بلافاصله جماعتی از اهل خلاف، داخل حجره شدند و ما را با آن حالت که مهر گذاشته بودیم دیدند و ما هم فرصت و تمکّن از برداشتن مهر و یا پنهان کردن آن، نداشتیم.

آنها مدّتی نشستند تا آنکه حاجت و کاری که داشتند انجام شد و بیرون رفتند من از کشف سرّ و آشکار شدن تشیّع مان بسیار دلتنگ و آزرده خاطر شدم بعداً معلوم شد که



در طول آن مدّت که در حجره نشسته بودند گویا خداوند عالم، پرده‌ای در جلوی چشم آنها قرار داده بود که آن مهره‌ها را اصلاً ندیده بودند.

«و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء». (۱)

\*\*\*

و همچنین آقا سید رضا (رحمة الله علیه) فرزند علامه (رحمة الله علیه) جریان دیگری را نقل می‌کند که:

مدّتی که در شهر مکه معظمه سکونت داشتیم روزی از منزل بیرون آمدم ناگهان دیدم گروهی از بزرگان و علمای اهل خلاف درب منزل ما ایستاده‌اند، تا نگاه آنها به من افتاد همگی به طرفم دویدند و دست و پایم را می‌بوسیدند و احترامات زیادی به من گذاشتند به نحوی که چنین رفتاری از آنها سابقه نداشت لذا تعجب کردم و از علّت اظهار محبّت آنها سؤال کردم.

گفتند: ما گمان بد به پدر شما بردیم و او را متهم در مذهب کردیم و به هر نحوی که می‌دانستیم او را امتحان کردیم حالش

۱ - سورة جمعه آیه ۴.

برای ما معلوم نشد.

لذا اتفاق نمودیم که در پنهان و جاهائی که پدر شما تنها است جاسوسی بگذاریم تا مذهبش بر ما معلوم شود چون عالم جلیلی مثل پدر شما، آداب مذهب خود را در خلوت ترک نمی نماید.

بدین جهت دیوار همسایه که مقابل پنجره حجره پدرتان بود سوراخ نمودیم و از آنجا او را مدّ نظر گرفتیم دیدیم او بر طبق مذهب شیعه عمل نکرد، دانستیم او از اهل سنّت و جماعت است پس خداوند را شکر و سپاس گفتیم که او بر مذهب ما است.

آقا سید رضا (رحمة الله علیه) می گوید: وقتی جریان را به عرض پدر بزرگوارم رساندم، فرمود: سبحان الله دیشب مثل اینکه به من الهام می شد و بر من القاء می گشت که بعضی از اعمال و مستحبات که در مذهب شیعه است انجام ندهم.



**﴿مناظرات علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله عليه)﴾**

علامه (رحمة الله عليه) در دفاع از اسلام اصیل و مکتب تشیع  
مناظرات متعددی می نمود و با علوم و دانش گسترده‌ای که  
داشت تمامی مخالفین را مجاب می گردانید و آنها را با دلیلهای  
قوی و منطقی هدایت می نمود.

از نظر علم و عمل و بحث به جایی رسید که در طول  
اقامت خود در مکه معظمه عالمان شهر مکه در صحن  
مسجد الحرام در گرد نور چراغ وجود علامه سید بحرالعلوم

(رحمة الله عليه) می نشستند و بهره می بردند. چون او مؤمنی بود که خود را منور به نور ربّ گردانیده بود چنانکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«اتقوا فراست المؤمن فإنه ينظر بنور الله».

یعنی از فراست مؤمن بپرهیزید (چون از ظرائف و خفایا مطلع است) زیرا که او به نور خداوند می نگرد.

خداوند معنویت و نوری در دلهای اولیاء خود قرار می دهد که به وسیله آن از احوالات و نیات مردم مطلع می گردد و با فراست و زیرکی خاصی و با استمداد از نور پروردگار یعنی حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) حقائق را بیان می نماید. لذا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

توجه کنید که هر مأمومی را امامی هست که به او اقتدا می کند و از نور علمش برخوردار می گردد. (۱)

علامه سید بحر العلوم امام زمانش را مقتدای خود قرار داده بود و خود را در معرض نور حضرتش که نورالله است قرار داده و از آن بهره می برد بدین جهت او احاطه وسیع علمی پیدا کرده بود که کسی یارای ایستادن در مقابل او را نداشت و در

۱ - نهج البلاغه بخش نامه ها.

مناظره و بحث غالب می‌گشت و خلق را به صراط مستقیم دین هدایت می‌نمود.

میرزا محمد تنکابنی (رحمة الله

علیه) راجع به احتجاج و مناظرات

علامه (رحمة الله علیه) چنین می‌نویسد:

آن جناب با بسیاری از اهل کتاب و علماء عامه در مقام احتجاج برآمد و ایشان را ملزم، و به دین امامیه منتقل ساخت. (۱)

و در کتاب ریحانة الادب

می‌نویسد:

گروه انبوهی از یهود، در اثر علم و اخلاق فاضله و کرامات باهره‌اش مذهب شیعه را قبول کردند. (۲)

بزرگ علمای اعلام، علامه دهر و زمان خود و یگانه عصر او ان خود بوده است ...

او را ملجأ خود قرار داده‌اند و بزرگان از علماء اعلام از او اخذ علوم می‌کنند. (۳)

۱ - قصص العلماء صفحه ۱۶۹.

۲ - ریحانة الادب جلد ۱ صفحه ۲۳۴.

۳ - روضات الجنات جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

جمعیت انبوه و جمع کثیری از یهود، براهین و معجزات او را دیدند و همگی به دین اسلام و مذهب تشیع درآمدند و این داستان به قدری روشن و به مرحلهٔ بداهت است که آوازه آن به هرگوشی رشیده و به هر ناحیه‌ای از جهان سرایت نموده است. (۱)



### ﴿مناظره با یهود﴾

سید جواد عاملی صاحب کتاب  
مفتاح الکرامه که شاگرد بحر العلوم بوده  
مناظرات او را در رساله‌ای جداگانه  
نوشته که در اینجا بخشی از آن را از  
مقدمهٔ کتاب «فوائد الرجالیه» می‌آوریم:  
در ماه ذیحجه سال ۱۲۱۱ هـ ق با علامهٔ بحر العلوم از  
نجف اشرف برای زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از  
راه آب عازم کربلای معلّی شدیم. عبور ما به قریهٔ «ذوالکفل» که

۱ - روضات الجنّات جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

ساکنین آن سه هزار یهودی بودند، افتاد.

در این مسافرت گروهی از طلاب هم در حضور علامه بحرالعلوم بودند.

موقعی که یهود خبر ورود علامه بحرالعلوم را شنیدند برای استقبال وی شتافتند و در حضور آن بزرگوار بودند تا اینکه وی نزدیک کاروانسرائی که دستور فرموده بود آن را تعمیر نمایند پیاده شد.

یهودیان آمدند و با کمال ادب در اطراف علامه بحرالعلوم حلقه زدند و علامه بحرالعلوم با کمال خوش اخلاقی مراسم خوش آمد را با آنان برگزار نمود.

در میان گروه یهود دو نفر به نام: داوود و عزیز از علمای ایشان به شمار می رفتند، بودند.

داوود مشغول سخن گفتن شد سید بحرالعلوم ضمن بحثهایی که مطرح شد گفت: آیا در کتاب تورات شما اختلاف هست یا نه؟ گفتند: نه.

فرمود: چگونه اختلافی در تورات شما نباشد در صورتی که سه فرقه شدید، هر کدام از این فرقه‌ها به فرقه‌های متعدد تقسیم شدند. تا اینکه هفتاد و یک فرقه تشکیل دادند.

فرقه سامر، هم اکنون با شما اختلاف فراوانی دارند و آن توراتی که در دست آنان موجود است غیر از این توراتی است که نزد شما می باشد!

یهودیان گفتند: ما قبول داریم، اینها فرق دارد ولی نمی دانیم این اختلاف از کجا سرچشمه گرفته، گرچه چنین اختلافی در بین تورات ما موجود است ولی در عین حال ما در اصل دین با یکدیگر اختلافی نداریم.

بحرالعلوم گفت: چگونه اختلاف ندارید؟ من الآن ثابت می کنم که اختلاف دارید، خوب بگوئید آیا این تورات که فعلاً در دست شما است بدون کم و زیاد همان توراتی است که خداوند بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل کرد؟

یهودیان گفتند: آری این همان کتاب آسمانی است و نقصانی در او راه نیافته است.

بحرالعلوم گفت: چگونه این ادعا صحیح است در صورتی که در تورات فعلی شما موضوعات قبیح و زننده به چشم می خورد و چه بسا موجب کفر شما می شود؟!

از جمله آن که ساختن گوساله را که مورد پرستش قرار گرفت به حضرت هارون پیغمبر وصی حضرت موسی نسبت



می دهد ...

بگوئید بدانم که آیا خدای حکیم، شریعت و دینی را  
تشریح کرده که نماز نداشته باشد؟

یهودیان گفتند: ابدأ، بلکه نماز در کلیه ادیان بوده و هیچ  
دین و مذهبی بدون نماز وجود نداشته است.

بحرالعلوم فرمود: بگوئید این نمازی که می خوانید مدرک  
آن در کجا است؟ در صورتی که «اسفار» پنجگانه تورات شما را  
بررسی و مطالعه کردیم و چنین نمازی را که شما می خوانید در  
آن نیافتیم.

بعضی از آنها گفتند: ما این نمازی را که می خوانیم از فحوا  
و قرینه های سخنان تورات بدست آورده ایم.

سید گفت: درباره ذکر ادعائی نیست که در همه اوقات به  
جا می آورید، بلکه حرف در نمازی است که با اجزاء و شرائط  
و در اوقات مخصوص از قبیل صبح، عصر و عشاء بجا  
می آورید و آن را به «تفلاه شجربت» و «تفلاه منی» و  
«تفلاه عرب» می نامید، و در موقع خواندن آنها متوجه  
بیت المقدس می شوید و موضوع دیگر اینکه شما به چه دلیل  
در موقع خواندن نماز به بیت المقدس رو می کنید؟

در صورتی که این عمل، شما را دچار مشکل می‌کند و آن  
 اینکه: آنجا را حضرت داوود (علیه السلام) بنا نهاد و ساختمان آن  
 را حضرت سلیمان (عنه السلام) به پایان رسانید.  
 از طرفی مدّت فاصله بین حضرت موسی و سلیمان  
 (علیهما السلام) پانصد سال بوده، اینک بگوئید: نمازی که حضرت  
 موسی و پیامبران بعد از او می‌خواندند به چه نحوی خوانده  
 می‌شده؟

این انتقاد به حج شما هم وارد است حجّی که شما بجا  
 می‌آورید، اصلاً از زمان حضرت موسی تا زمان حضرت  
 سلیمان مشروع نبوده، پس معلوم می‌شود این نماز و حجّی که  
 شما بجا می‌آورید از اختراعات و ساخته خود شما است،  
 چنانچه دلیل و برهانی بر غیر اینکه شنیدید دارید بیاورید!  
 یهودیان گفتند: ما این نماز را از گفته‌های انبیاء درک نموده  
 و بجا می‌آوریم.

بحرالعلوم گفت: این ادّعا اصل و ریشه ندارد، چون  
 پیامبرانی که بعد از حضرت موسی (علیه السلام) مبعوث شدند  
 تابع دین و شریعت آن حضرت بودند، آنان دین جدیدی  
 نیاورده بودند که دارای چنین نمازی که شما می‌خوانید باشد،

از طرفی هم نمی توان گفت: پیامبران پس از موسی (علیه السلام) به تورات چیزی اضافه یا از آن کم کرده باشند، پس شکی نیست که این تحریفات و مجعولات که در تورات شما انجام گرفته از طرف افراد نادان و بی بندوبار بوده است.

مطلب دیگر اینکه آیا برای عالمان شما جایز است که تورات را بر خلاف شریعت موسی تفسیر کنند؟ به چه دلیل می گوئید حج و نماز از ناحیه پیغمبران به ما رسیده است؟! آنها که نتوانستند جواب «سید بحر العلوم» را بدهند همچنان متحیر ماندند و از علم فراوان این مرد بزرگ دچار تعجب گردیدند.

یکی از یهودیان گفت: ما می گوئیم اصلاً در زمان موسی نمازی در کار نبوده و لازم هم نیست ما به نماز معتقد باشیم. سید بحر العلوم گفت: سبحان الله! آیا چنین نیست که شما الآن اقرار کردید و گفتید: نماز در تمام ادیان و شرایع بوده، پس چگونه می شود گفت: نماز جزء دستورهای دین و شرع حضرت موسی که در آن زمان بزرگترین ادیان به شمار می رفته نبوده است؟!!

یهودیان از جواب عاجز شدند و بزرگ آنان از این

تناقضات همچنان سر خجالت به زیر افکند آنگاه سر برداشت و پس از اینکه رو به طرف بحرالعلوم کرد گفت: توضیحات و شرح این نماز که شما مسلمانان می خوانید نیز در قرآن داده نشده، پس شما مسلمانان طریقه خواندن نمازهای خود را از کجا آورده اید؟

بحرالعلوم گفت: دستور نماز مسلمانان در چند جای قرآن داده شده و طریق خواندن آن از روایات پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) به ما رسیده و بین نماز ما و نماز شما خیلی فرق است، زیرا قرآن مجید به ما دستور خواندن نماز را می دهد و روایات پیامبر اسلام هم طریقه خواندن آن را تعیین می نماید. برخلاف نماز شما که نه در تورات نامی از آن برده شده و نه هیچ پیامبری آن را تشریح و تجویز نموده است.

آنها گفتند: ما حرفهای شما را تصدیق می نمائیم و صحیح می دانیم.

سید بحرالعلوم گفت: پس چرا شما به احکام دین خود عمل نمی کنید، در حالی که تورات به این گونه موضوعات تصریح کرده و شما هم می گوئید این همان توارتی است که بر حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) نازل شده و دستخوش



تحریف و تغییر نگردیده، از طرفی هم احکام و دستورهای خدا عمومی است و در هر مکان و زمان شامل حال کلیه افراد می شود.

موضوع دیگر اینکه شما معتقدید تورات و دین شما نسخ نشده و بعد از حضرت موسی، پیامبری مثل حضرت عیسی و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیامده که دین شما را منسوخ و باطل نماید.

و شما هم آن دورا به پیامبری قبول ندارید. اکنون که شما دین و تورات خود را از هر جهت صحیح می دانید چرا به دستورهای آن عمل نمی کنید.

آنها چون از مطلب مطرح شده نتیجه نگرفتند، باز مطلب دیگری را عنوان کردند. یکی از بزرگان آنان گفت: چرا شما به احکام تورات عمل نمی کنید، در صورتی که این تورات «ما انزل الله» است، یعنی خدا آن را نازل کرده، از طرفی در قرآن شما می گوید:

«و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» (۱)

سید بحرالعلوم گفت: چون پیامبری حضرت محمد بن

۱ - سورة مائده آیه ۴۴ و ۴۷.

عبداللّه (صلی اللّٰه علیه و آله) برای ما ثابت و دین آن حضرت ناسخ ادیان پیشین است، ما دستور آن بزرگوار را عمل می‌کنیم.

قسمتی از تورات از قبیل قصاص را نیز عمل می‌نمائیم، ولی نه از باب اینکه در تورات آمده بلکه برای اینکه این گونه احکام در قرآن مجید ما نوشته شده است، شما هم به شریعت تورات موسی عمل می‌کنید و ادیان قبل از آن را قبول ندارید، بعد از مطالبی چند علامه سید بحرالعلوم خطاب به آنها فرمود: اگر من می‌دانستم شما طالب حقّ اید بیش از این دلیل و برهان‌هایی که شنیدید برای شما شرح می‌دادم، ولی باز برای اتمام حجّت شما را موعظه می‌نمایم و می‌گویم:

راجع به دین و مذهب از پدران و پدر بزرگان خود تبعیت نکنید و دست از تعصب و خودخواهی بردارید. زیرا این دنیا فانی و نابود شدنی است و هر کس شربت مرگ را خواهد چشید.

عاقل و باهوش کسی است که عقائد مذهبی خود را از روی دلیل و برهان درک کند، زیرا که معقول نیست همه ادیان و مذاهب مختلف در یک زمان بر حق باشند.

پس بنابراین هر انسان عاقل باید بکوشد دین و مذهب

حق را از میان همه ادیان مختلف درک کند. بطور یقین فردای قیامت خدای بزرگ این عذر را نمی پذیرد که انسان بگوید: ما در دین و مذهب خود از پدران و اجداد خود تبعیت نمودیم. اگر نه چنین باشد که شنیدید باید بت پرستان و آتش پرستان نیز رستگار و بر حق باشند!

یهودیان گفتند: سخنان شما همه منطقی و متین است و ما هم طالب حقیق و ولی ما به این لحاظ دین حضرت موسی را پذیرفتیم که می بینیم یهود و نصارا و مسلمانان عموماً به پیامبری حضرت موسی معتقدند ولی درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و عیسی (علیه السلام) اختلاف دارند. ما دین او را پذیرفتیم که هیچ کس اختلاف درباره او ندارد.

بحرالعلوم گفت: مسلمانان پیامبری حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) را معتقد شده اند بخاطر اینکه قرآن و اخبار پیامبر اسلام از آن خبر داده است، اگر غیر از این بود یقیناً معتقد نمی شدند یکی از جوانان یهود به نام «عزیز» متوجه بحرالعلوم شد و گفت: من یک عرض مختصر دارم که خیلی مفید است. تقاضا می کنم توجه فرمائید.

بحرالعلوم گفت: مانعی ندارد، حرف خود را مطرح کن.

عزیز گفت: در تورات ما نوشته، بعد از حضرت موسی پیامبری از فرزندان برادران ما به وجود می آید نه از فرزندان اسماعیل، در حالی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از فرزندان حضرت اسماعیل (علیه السلام) بود.

بحرالعلوم گفت: این طور نیست که تو می گوئی، بلکه در تورات، در سفر پنجم، فصل دوازدهم می گوید: خدای سبحان به حضرت موسی وحی کرد و فرمود: من در نظر دارم پیامبری از فرزندان برادرانشان از برای آنان بفرستم.

تو به بنی اسرائیل بگو به آن پیامبر ایمان بیاورند و سخن او را گوش کنند.

شکی نیست که فرزندان حضرت اسماعیل برادران حضرت یعقوب که او را اسرائیل می گفتند بوده اند، چون یعقوب فرزند اسحاق بن ابراهیم خلیل بوده و اسماعیل هم فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده، اکنون که حضرت اسماعیل و اسحاق برادر بوده اند پس تردیدی نیست که منظور از برادران یعقوب همان حضرت اسماعیل است و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هم از فرزندان حضرت اسماعیل می باشد. عزیز از این جواب اساسی عاجز شد و رنگ صورت



او دگرگون گردید و تا پایان مجلس چیزی نگفت.

بعد علامه بحرالعلوم خطاب به آنها کرد و گفت: اگر دلیل و برهان دیگری دارید بیاورید و یا کسی از بزرگان شما که اعلم از شما باشد دلائل خود را بیاورد. یکی از آنها متوجه سید شد و گفت: ما پیامبری حضرت موسی را بدین جهت قبول داریم که دارای کشف و کرامات و معجزات بود.

بحرالعلوم گفت: آیا شما معجزات او را به چشم خود

دیدید؟

یهودیان گفتند: نه.

بحرالعلوم ادامه داد: آیا نه چنین است که معجزات پیامبر ما را هم شنیده‌اید؟ پس چرا معجزات حضرت موسی (علیه السلام) را قبول دارید ولی معجزات حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارید و انکار می‌کنید، در صورتی که حضرت موسی چند صد سال قبل از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بوده است؟!

ای گروه یهود! اگر حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) که قبل از حضرت موسی (علیه السلام) بوده از شما سؤال کند و بگوید: چرا دین و مذهب مرا ترک نمودید و دین حضرت

موسی را پذیرفتند چه خواهید گفت؟

آنها گفتند: ما می‌گوئیم چون تو قبل از موسی بودی دین وی را قبول کردیم زیرا هرگاه پیامبر جدیدی بیاید دین پیامبر قبلی از بین خواهد رفت.

سید بحرالعلوم گفت: اگر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به شما بگوید ای گروه یهود من پیامبری بودم بعد از حضرت موسی (علیه السلام) مبعوث شدم و دارای معجزات هم بودم و صاحب قرآن که تا قیامت باقی خواهد ماند.

پس چرا به من ایمان نیاوردید، چه خواهید گفت؟!

گروه یهود محکوم گردیدند و چیزی نگفتند.

بحرالعلوم پس از این استدلال رو به بزرگ آنها کرد و گفت:

تو که بزرگ این گروه محسوب می‌شوی آیا تاکنون برای بدست آوردن دین حق اقدام کرده‌ای؟

او گفت: انصافاً در صدد بر نیامده‌ام و برای تشخیص آن

قدمی برنداشته‌ام و درباره حقایق دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تحقیقی به عمل نیاورده‌ام.

اکنون در نظر دارم که در این باره مطالعه کنم و نتیجه

مطالعات خود را به شما شرح دهم.

سید جواد (صاحب مفتاح الکرامه) که این مناظرات را در کتاب خود نگاشته می گوید: آن گروه یهود اسلام آوردند و اسلام آنان بسیار قوی و نیکو شد. (۱)



### ﴿سید بحرالعلوم و ارشاد عالم سنی﴾

عالم بزرگ و امام جمعه شهر مکه،  
در اثر ملاقات و مناظره سید بحرالعلوم  
(رحمة الله علیه) ارشاد و هدایت می شود.  
میرزا محمد تنکابنی (رحمة الله  
علیه) درباره این مناظره چنین می نویسد:  
امام جمعه ای بود از هدناس فقط در روزهای جمعه  
می آمد و اقامه نماز جماعت می کرد و می رفت و در میان راه با  
احدی حرف نمی زد و جای دیگری نمی رفت روزی  
بحرالعلوم به مسجد رفته نماز جمعه را با او خواند و به همراه

---

۱ - فوائد الرجالیه صفحه ۴۹.

او به خانه او رفت دید کتابخانه‌ای دارد که مملوّ از کتب دینی است بحرالعلوم پرسید: در این کتابخانه چه کتابهایی هست؟ امام جمعه گفت: «فیها ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین» (۱) کنایه از آنکه هر کتابی بخواهی در این کتابخانه هست و هر چه نفس را با آن اشتها و چشم از آن لذت می‌برد.

پس سید بحرالعلوم در مقام نقض این سخن برآمده چند کتاب از کتب عامه را اسم برد و گفت: این کتابها در کتابخانه شما هست؟

آن شخص گفت: نه، این کتابها را ندارم.

سید فرمود: ابوحنیفه کتابی در رجال نوشته آیا آن کتاب را دارید؟

امام جمعه گفت: آن را ندارم لیکن آن کتاب به نظرم رسیده است و آن را دیده‌ام.

سید بحرالعلوم فرمود: در آن کتاب گفته در وصف جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) که من در نزد او تلمذ می‌نمودم و هر روزی هفتاد مسأله از او یاد می‌گرفتم. پس علامه بحرالعلوم خود در مقام تعجب برآمده که جعفر بن محمد

۱ - سورة زخرف آیه ۷۱.

(علیهما السلام) آیا چقدر علم داشته که مثل ابوحنیفه که خود بسیار باسواد بود روزی هفتاد مسأله از جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) اخذ می نمود و جعفر بن محمد (علیهما السلام) را شاگردان بسیار بود که اکثر فضلاء و علماء بودند و در خدمت او استفاده و تلمذ می نمودند آیا تعلیم دادن جعفر بن محمد (علیهما السلام) به هر یک از آنها چقدر بوده و آیا علوم او که به کسی تعلیم نمی کرد و خود می دانست لاغیر، آیا آنها چقدر بوده و آیا جعفر بن محمد (علیهما السلام) چگونه کسی باشد که مانند ابوحنیفه این قدر او را توصیف و تعظیم نموده؟!

امام جمعه گوش می داد و سکوت کرده بود پس سید بحرالعلوم از جای برخاست که به خانه خود برگردد امام جمعه نیز با سید برخاست و آن جناب را تا به در خانه علامه بحرالعلوم مشایعت نمود پس سید بحرالعلوم از او خواست که شما به اندرون خانه ما نزول فرموده زمانی استراحت نمائید. امام جمعه گفت: من نمی نشینم و مقصودم از آمدن شناختن منزل شما بود.

پس از مراجعت تقریباً یک سال از آن تاریخ گذشت پس روزی امام جمعه سید را به نزد خود احضار نمود سید به منزل

امام جمعه تشریف فرما شده دید که امام جمعه افتاده و محتضر است پس امام جمعه منزل خود را خلوت کرده به سید عرضه داشت که در آن روزی که توصیف از حضرت جعفر بن محمد (علیهما السلام) نمودی من از آن روز شیعه شده‌ام و لیکن تقیه می‌نمودم و کسی را اطلاع از احوال من نیست اکنون که مرا روز به آخر رسیده تو را وصی خود ساختم مرا به مذهب شیعه تغسیل و تکفین و نماز و تدفین بنما این بگفت و روحش به آشیان قدس پرواز نمود و سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) او را غسل داده کفن و نماز بر طبق مذهب شیعه داد و به خاک سپرد. (۱)



### ﴿رحلت﴾

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) پس از عمری انتظار ظهور مפור سرور امام زمانش و تلاش و جهادهای پیگیر، در سال ۱۱۱۲ هـ ق وعده حق به او رسید و روح بلندش به اشتیاق لقاء پروردگارش پرواز کرد.

و چنانکه خود خبر داده بود، میرزا مهدی شهرستانی (رحمة الله عليه) بر او نماز خواهد خواند در حالی که میرزا (رحمة الله عليه) در کربلا بود ناگهان میرزا پیدا می شود و نماز بر پیکر پاک او می خواند.

بدن مبارک را به مکانی که وصیت کرده بود در جوار مرقد  
مطهر شیخ طوسی (رحمة الله علیه) به خاک سپردند.

در کتاب فوائد الرجالیه می نویسد:  
هنگامی که خاک بر پیکر آن فقیه و  
عارف بزرگوار می ریخته حاضران  
صدائی شنیدند که این دو بیت را  
می خواند ولی گوینده او معلوم نبود:

لله قبرك من قبر تضمنه      علم البنين من نوح الى  
الخلف

یعنی چه قبری در خود علم پیامبران را از نوح و بعد از او  
در بردارد.

كانت حياتك احياء لما شرعوا      وفي مماتك موت العلم  
والشرف

یعنی زندگی تو احیاگر شرع اسلام بود و مرگ تو مرگ علم  
و شرف است. (۱)

روح او در حالی که مشتاقانه  
منتظر ظهور بود، از این دنیای تنگ و

۱ - فوائد الرجالیه صفحه ۱۱۶.



این زندان تاریک دوران غیبت، به  
 ملکوت اعلیٰ پرواز کرد و در زمرة آل  
 محمد (صلی الله علیه و آله) در کنار ائمه  
 هدی (علیهم السلام) محشور شد و به آن  
 مقام بس بزرگ که حضرت امام جعفر  
 صادق (رحمة الله علیه) به دوستان و  
 موالیانشان خیر و بشارت داده‌اند،  
 رسید.

چنانکه مسعده نقل می‌کند که:

در محضر مبارک حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)  
 بودم که پیرمردی کهن سال با قد خمیده وارد شد، در حالتی که  
 به عصای خود تکیه نموده بود، سلام کرد و حضرت جواب  
 سلامش را دادند.

آنگاه عرض کرد: یا بن رسول الله! دست خود را بدهید من  
 ببوسم، حضرت دست خود را دادند او بوسید، پس شروع کرد  
 به گریه کردن.

امام فرمودند: ای پیرمرد! چرا گریه می‌کنی؟

عرض کرد: فدایت شوم به قدر صد سال است که عمرم

در انتظار قائم شما گذشته، هر ماهی که نو می شود می گویم در این سال (ظهور) واقع می شود، اکنون پیر و ناتوان شده ام و اجلم فرارسیده و هنوز به مراد دل خود نرسیده ام و ظهور فرج شما را ندیده ام. پس چرا گریه نکنم و حال آنکه بعضی از خاندان شما را در گوشه و کنار زمین آواره و پراکنده کرده اند و بعضی دیگر را کشته به ظلم دشمنان دین می بینم. و دشمنان شما را مشاهده می کنم مثل اینکه با بالهایشان پرواز می کنند و در کمال آسایش و آسودگی زندگی می کنند.

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز گریان شدند و اشک از چشمان مبارکشان سرازیر شد و فرمودند: ای پیرمرد! اگر خداوند تو را باقی گذاشت و زنده ماندی تا زمانی که ببینی قائم ما را در مقام رفیع و بسیار عالی خواهی بود و اگر پیش از ظهور او در انتظارش جان دادی، در روز قیامت در زمره آل محمد (صلی الله علیه و آله) محشور خواهی شد. و منظور از آل محمد (صلی الله علیه و آله) مائیم که امر به تمسک به ما نموده اند، آنجا که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

من دو چیز بزرگ و گرانبها در میان شما می گذارم پس به آنها متوسل و متمسک شوید تا هیچ وقت گمراه نگردید، یکی

کتاب خدا قرآن و دیگری عترت من که اهل بیت من هستند.  
آن پیرمرد چون این بشارت عظمی را شنید، جزع و  
گریه اش ساکت شد و عرض کرد: مرا با وجود این بشارت باکی  
از مرگ نیست.

آنگاه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در معرفی  
حضرت قائم (عجل الله تعالی فرج الشریف) فرمودند:

ای پیرمرد! بدان که قائم ما بیرون می آید از صلب حضرت  
امام حسن عسکری (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه  
السلام) بیرون می آید از صلب حضرت امام علی النقی (علیه  
السلام) و امام علی النقی (علیه السلام) بیرون می آید از صلب  
حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) و امام محمد تقی (علیه  
السلام) بیرون می آید از صلب حضرت علی بن موسی (علیه  
السلام) و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بیرون می آید از  
صلب حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که پسر من است و  
او از صلب من خارج گردیده. ما دوازده نفریم که تمام معصوم  
و پاکیزه از هر گناه و پلیدی می باشیم. (۱)



تشرّفات سید بحر العلوم (رحمة الله عليه)

به خدمت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)

در این قسمت از کتاب تشرّفات و ملاقاتهای علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) را خدمت حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) می خوانید که این حکایات و تشرّفات نشانگر توجه و اقبال سید به حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) و همچنین محبّت و عشق او به آن حضرت و ارتباط روحی و معنوی او می باشد.

﴿ تشرّف اوّل ﴾

علامه نوری در کتاب دارالسلام از

مولی محمد سعید صد تومانی (رحمة

الله علیه) که از شاگردان علامه سید

بحرالعلوم (رحمة الله علیه) بوده نقل

نموده که گفت:

روزی در مجلس سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) صحبت از

قضایای کسانی که حضرت مهدی (ارواحنا فداه) را دیده‌اند در

میان آمد، تا اینکه جناب سید (رحمة الله عليه) هم در بین صحبت، به سخن آمد و فرمود: روزی از روزها میل کردم که نماز را در مسجد سهله بجای آوردم در وقتی که گمان داشتم مسجد از مردم خالی است، تا به آنجا رسیدم دیدم، مسجد پر از جمعیت است و صدای ذکر و قرائت آنان بلند است، در حالی که معمول نمود در چنین وقتی احدی در آنجا باشد. آنها را دیدم صفوفی را تشکیل داده‌اند از برای بجای آوردن نماز جماعت، من هم رفتم پهلوی دیوار روی بلندئی ایستادم که نگاه کنم در صفها که شاید مکانی را پیدا کنم. اینکه در یکی از صفها جای یک نفر را پیدا کردم به آنجا رفتم و ایستادم، یکی از حاضرین به من گفت: بگو حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) را دیدم. در اینجا سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) ساکت شد و گویا در خواب بوده و بیدار شده است دیگر چیزی نگفت، هر چه اهل مجلس تقاضا کردند مطلب را تمام کنند راضی نشد.



### ﴿تشرّف دوّم﴾

جناب حجاج شیخ علی اکبر  
نهاوندی در توضیح و شرح اخباری که  
در فضیلت گریه سیدالشهداء (علیه  
السلام) وارد شده است که به یک قطره  
اشک، گناه گریه کننده را خداوند  
می آمرزد.

در شرح آن روایات این ملاقات و  
تشرّف علامه سید بحر العلوم (رحمة الله



علیه) را نقل می‌کند:

زمانی سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) به شهر سامره می‌رفت در بین راه در مورد گریه بر حضرت امام حسین (علیه السلام) که گناهان را می‌آمرزد، فکر می‌کرد، در این بین دید عربی بر مرکبی سوار است و مقابلش رسید، سلام کرد و پرسید: جناب سید شما را متفکر می‌بینم به چه چیزی فکر می‌کنید؟ اگر مسأله‌ای علمی است صحبت بدارید شاید من هم بی‌ربط نباشم.

سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) گفت: در این خصوص فکر می‌کردم که چگونه می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه‌کنندگان بر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می‌دهد که در هر قدم که زائر بر می‌دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می‌شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره‌اش آمرزیده می‌شود.

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن، من برای شما مثلی می‌آورم تا جواب این سوالات داده شود. در یکی زمانی سلطانی در شکارگاه از خدم و حشمش دور افتاده بود، وارد خیمه‌ای شد پیرزالی را با پسرش در گوشه خیمه دید، که آنان

بُزی داشتند که از شیر آن بُز زندگی آنان تأمین می شد و غیر از آن چیز دیگری نداشتند آن پیرزال بز را برای سلطان کشت و طعامی حاضر کرد، او سلطان را نمی شناخت فقط برای اکرام مهمان این عمل را انجام داد. شب سلطان آنجا ماند و روز بعد برگشت و در سلام عام کیفیت واقعه دیشب خود را نقل نمود و گفت:

من در شکارگاه از غلامان دور افتادم در حالی که شدیداً تشنه و گرسنه شده بودم و هوا به شدت گرم بود، به خیمه این پیرزال رفتم، او مرا نمی شناخت در عین حال سرمایه این پیرزال و پسرش بُزی بود که از شیر آن گذران می کردند، آن را کشتند و برای من غذا آماده کردند. حال در عوض این محبت، به این پیرزال و پسرش چه کنم؟ و چگونه تلافی نمایم؟

یکی از وزراء گفت: صد گوسفند به او بدهید، دیگری گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید، دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم کم است و هرگاه سلطنت و تاج و تختم را دادم آن وقت مکافات به مثل کرده ام، چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند، من هم باید هر چه را که دارم

به آنها بدهم تا تلافی شود.

حال جناب سید بحرالعلوم، حضرت سیدالشهداء  
(علیه السلام) هر چه داشت از مال و منال و اهل و عیال و پسر و  
برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر، همه و همه را در راه خدا  
داد، حال اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان بر آن حضرت،  
آن همه اجر و پاداش و ثواب بدهد نباید تعجب نمود.  
این را فرمود و از نظر سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه)  
غائب شد.



﴿ تشرّف سوّم ﴾

مرحوم عالم ربّانی شیخ محمود

عراقی (رحمة الله عليه) شاگرد شیخ

انصاری (رحمة الله عليه) در کتاب

دارالسلام نقل می‌کند از زبده الاخیار و

عمدة المجاورین ثقة جلیل حاج میرزا

خلیل طیب (رحمة الله عليه):

در زمانی که عالم ربّانی میرزا ابوالقاسم قمی گیلانی

صاحب کتاب قوانین به نجف اشرف آمده بود، روزی در منزل او بودم اظهار نموده که بیا برویم به دیدن سید یعنی بحرالعلوم، حسب الامر به همراه ایشان رفتم، پس از انجام رسوم و آداب ورود میرزای قمی اظهار نموده که سوّالی در خلوت دارم، سید به اهل مجلس نظر کرد و فرمود: مطلب خود را بفرمائید این جماعت، اصحاب سرّ من هستند.

میرزای قمی چون این بشنید پرسید که شنیده‌ام که از برای آقا (یعنی خود سید بحرالعلوم) شرفیابی ملاقات با حضرت قائم (ارواحنا فداه) حاصل شده، آیا این خبر صدق است؟

سید گفت: آری مدّتی به آرزوی دریافت این نعمت به مسجد سهله می‌رفتم تا آنکه در یک شب از شبها در وسط مسجد روشنائی دیدم، چون نظر کردم مردی را در وسط مسجد دیدم که نماز می‌کند و این روشنی از آثار و انوار او است، دانستم آن بزرگوار است و شرفیاب خدمت او شدم.



## ﴿ تشرّف چهارم ﴾

مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین نقل می‌کند که من با  
 علامه بحرالعلوم به درس آقا باقر بهبهانی (رحمة الله عليه)  
 می‌رفتیم و با او درسها را مباحثه می‌کردم و غالباً من درسها را  
 برای سید بحرالعلوم تقریر می‌نمودم.

تا اینکه من به ایران آمدم پس از مدّتی بین علما و  
 دانشمندان شیعه سید بحرالعلوم به عظمت و علم معرفی شد.  
 من تعجب می‌کردم و با خود می‌گفتم او که این استعداد را

نداشت چطور به این عظمت رسید؟

تا اینکه موفق به زیارت عتبات عالیات عراق شدم در نجف اشرف سید بحر العلوم را دیدم در آن مجلس مسأله‌ای عنوان شد دیدم جداً او دریای مواجی است که باید حقیقتاً او را «بحر العلوم» نامید.

روزی در خلوت از او سؤال کردم آقا ما که با هم بودیم آن وقتها شما این مرتبه از استعداد و علم را نداشتید بلکه از من در درسها استفاده می کردید حالا بحمدالله می بینم در علم و دانش فوق العاده‌اید.

فرمود: میرزا ابوالقاسم جواب سؤال شما از اسرار است ولی به تو می گویم اما از تو تقاضا دارم که تا من زنده‌ام به کسی نگوئید. من قبول کردم ابتدا اجمالاً فرمود چگونه این طور نباشد و حال آنکه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه خود چسبانیده.

گفتم: چگونه خدمت آن حضرت رسیدید؟

فرمود: شبی به مسجد کوفه رفته بودم دیدم آقایم حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مشغول عبادت است ایستادم و سلام کردم جوابم را مرحمت فرمود و دستور دادند که پیش بروم من

مقداری جلو رفتم ولی ادب کردم زیاد جلو نرفتم فرمودند:  
 جلوتر بیا پس چند قدمی نزدیکتر رفتم باز هم فرمودند: جلوتر  
 بیا من نزدیک شدم تا آنکه آغوش مهر گشود و مرا در بغل  
 گرفت به سینه مبارکش چسباند در اینجا آنچه خواست به این  
 قلب و سینه سرازیر شود سرازیر شد.





﴿ تشرّف پنجم ﴾

میرزا محمد تنکابنی (رحمة الله  
علیه) می نویسد: از جمله کرامات علامه  
سید بحر العلوم این است که می فرمود:  
شبی در مسجد سهله به عبادت مشغول بودم ناگاه صدای  
مناجات شنیدم بطوری که دلم یکسره از جای کنده شد به  
طرف آن صدا رفتم دیدم از آن مقام نور بلند است به نحوی که  
مثل روز روشن شده و شخصی نشسته است. سلام کردم، او  
جواب داد و فرمود: سید مهدی بنشین، من نشستم، سپس  
سید سخن را قطع کرد.



﴿ تشرّف ششم ﴾

سید جود عاملی صاحب کتاب

مفتاح الکرّامه که از شاگردان سید

است می گوید:

شبی از شبها استادم علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) از

دروازه شهر نجف بیرون رفتند و من نیز از پشت سر به دنبالشان

رفتم تا اینکه داخل مسجد کوفه شدیم، دیدم آن جناب به مقام

حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) رفته و با امام زمان (ارواحنا

فداه) گفتگوئی دارند و مسأله‌ای از آن حضرت پرسید.  
آن حضرت در جواب فرمودند: در احکام شرعی به ادله  
ظاهریه مأمور هستید و تکلیف شما همان چیزی است که از آن  
ادله استفاده نموده‌اید و مأمور به احکام واقعیّه نیستید.



﴿ تشرّف هفتم ﴾

و همچنین محدّث نوری (رحمة الله

علیه) از جناب مولای سلماسی (رحمة

الله علیه) نقل می‌کند که گفت:

من حاضر بودم در مجلس درس سید بحر العلوم (قدس سره)

که شخصی سؤال کرد از سید از امکان رویت طلعت غرّاء امام

عصر (ارواحنا فداء) در غیبت کبری، و در دست سید (رحمة الله علیه)

قلیان بود و مشغول کشیدن بود پس از جواب آن شخص

ساکت شد و سر را به زیر انداخت و خود را مخاطب ساخت و آهسته (که من فقط شنیدم) می فرمود که چه بگویم در جواب او و حال آنکه آن حضرت مرا در بغل کشید و به سینه خود چسبانید و وارد شده تکذیب مدّعی رویت در غیبت و این سخن را مکرّر آهسته می گفت.

آنگاه در جواب سائل فرمود: از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده تکذیب کسی که مدّعی شده دیدن حضرت حجّت (ارواحنا فداه) را و به همین دو کلمه قناعت کرد و به آنچه آهسته فرمود اشاره نکرد.

از جواب سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) به سائل چنین بدست می آید که سائل ظرفیت نداشته و یا اینکه مجلس اقتضا نمی کرده که تشرّف خود را بیان کنند. والّا مرحوم علامه بحرالعلوم در کتاب رجالی خود تصریح نموده اند که می شود خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) رسید و حتی حضرتش را شناخت. که ما عبارت و تصریح سید

بحر العلوم (رحمة الله عليه) را در کتاب

«امام زمان و شیخ مفید» نقل کرده ایم.



### ﴿تشرّف هشتم﴾

میرزا محمّد تنکابنی (رحمة الله

علیه) می نویسد: آخوند ملاً زین

العابدین می گفت:

از خصوصیات اخلاقی سید بحر العلوم این بود که هر کس

وقت غذا بر او وارد می شد و غذا نمی خورد بسیار ناراحت

می شد.

لذا شبی در وقت مغرب سید در پشت سر مرقد مطهر

عسکرین (علیہما السلام) به نماز ایستاد و ما جمعی از شاگردانش به او اقتدا کردیم، تا اینکه نماز را به تشهد آخر رسانید و «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را گفت و ساکت شد و هیچ تکلم نکرد، ما گمان کردیم که سهوی یا فراموشی برای آن جناب پیدا شده تا اینکه زمانی گذشت و سلام آخر را داد ما همه تعجب نمودیم و چون آن بزرگوار بسیار با هیبت بودند هیچ کس جرأت نکرد سرّ سکوت و مکث در نماز را سؤال کند.

من به یکی از دوستان گفتم: امشب در وقت غذا و شام خوردن، عرض خواهیم کرد که اگر سرّ سکوت را بیان فرمائید ما غذا نخواهیم خورد، و چون او راضی نمی شود کسی بر سر سفره اش بنشیند و غذا نخورد حتماً خواهند گفت.

سپس ما دو نفر برای تناول غذا دستهایمان را نشستیم.  
سید فرمود: شام تناول کنید.

عرض کردیم: اگر سرّ سکوت در بین نماز را بیان فرمائید ما غذا نخواهیم خورد و الا شام نخواهیم خورد.

آن بزرگوار فرمود: شام بخورید بعد از شام برایتان بیان خواهم کرد ما نیز مشغول غذا خوردن شدیم.

سپس فرمود: صیغه اولی از سلام را که گفتم ناگهان دیدم



حضرت امام عصر (ارواحنا فداه) به زیارت جدّ و پدر بزرگوارشان به حرم می آیند لذا از هیبت و عظمت حضرتش، زبانم بند آمد و قدرت بر تکلم نداشتم نه قدرت برخاستن داشتم و نه توانستم برای احترام و تعظیم حضرتش نمازم را قطع کنم تا اینکه امام تشریف بردند آن وقت به حال اوّل خود برگشتم و زبانم جریان پیدا کرد و صیغه دوّم سلام را خواندم.



این تشرّف و ملاقات را نیز جناب  
علامه نوری (رحمة الله عليه) با مختصری  
تغییر در عبارت و مطلب آورده‌اند و  
شاید هر دو یک جریان باشند و شاید  
هم دو واقعه و دو تشرّف، و ما برای  
تیمّن و تبرّک هر دو را نقل می‌کنیم.

علامه نوری (رحمة الله عليه) از آخوند ملاً زین العابدین  
سلماسی (رحمة الله عليه) نقل نموده که با جناب سید بحر العلوم  
در حرم عسکریین (علیهما السلام) نماز جماعت می‌خواندیم که  
در رکعت دوّم بعد از تشهد سید می‌خواست برخیزد که حالتی

برای او ایجاد شد که اندکی توقّف کرد سپس برخاست تا اینکه از نماز فارغ شدیم در حالی که همه ما تعجب کردیم و علت آن توقّف را ندانستیم و کسی از ما نیز جرأت نمی کرد که سؤال کند تا اینکه برگشتیم به منزل و سفره غذا حاضر کردند، سر سفره یکی از سادات حاضر در مجلس به من اشاره کرد که از آن جناب سؤال کنم از علت و سرّ توقّف.

گفتم: نه تو از ما نزدیکتری (یعنی تو از جناب سید بحر العلوم سؤال کن).

در این هنگام سید بحر العلوم ملتفت ما شدند و گفتند: در چه چیزی گفتگو می کنید، من که از همه جسارتم بیشتر بود گفتم: ایشان می خواهند بفهمند سرّ آن حالتی که در نماز برای شما ایجاد شده بود، چیست؟

فرمودند: حضرت حجّت (ارواحنا فداه) برای زیارت پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدند که با مشاهده جمال نورانی آن حضرت آن حالت بر من عارض شد تا اینکه از حرم خارج شدند.



﴿تشرّف نهم﴾

و همچنین محدّث نوری  
(رحمة الله عليه) نقل می‌کند از جناب  
مولای سلماسی (طاب ثراه) که ناظر  
امور جناب سید در ایام مجاورت سید  
بحرالعلوم در مکه معظمه بوده که گفت:  
آن جناب با آنکه در شهر غربت بود و منقطع از اهل و  
خویشان بود مع ذلک قوی القلب بود در بذل و عطاء ... و

اعتنائی نداشت به کثرت مصارف و زیاده شدن مخارج. پس اتفاق افتاد روزی که چیزی نداشتیم، پس چگونگی حال را خدمت سید عرض کردم که مخارج زیاد و چیزی در دست نیست، پس چیزی فرمود.

و عادت سید بر این بود که صبح طوافی دور کعبه می کرد و سپس به خانه می آمد و در اتاقی که مختص به خودش بود می رفت، در این وقت ما قلیانی برای او می بردیم آن را می کشید، سپس بیرون می آمد و در اتاق دیگر می نشست و شاگردان از هر مذهبی جمع می شدند، و برای هر گروه به طریق مذهبشان درس می گفت.

در آن روز که شکایت از تنگدستی در روز گذشته کرده بودم، چون از طواف برگشتیم و حسب العاده قلیان را حاضر کردم، که ناگاه کسی درب را کوبید، سید بحرالعلوم به شدت مضطرب شد و به من گفت: قلیان را بگیر و از اینجا بیرون برو خود به شتاب برخاست و رفت نزدیک در و در را باز کرد.

دیدم شخص جلیلی به هیئت اعراب داخل شد و نشست در اتاق سید و سید در نهایت ذلت و مسکنت و ادب نزدیک درب نشست و به من اشاره کرد که قلیان را نزدیک نبرم.

پس ساعتی نشستند و با هم سخن می‌گفتند، آنگاه شخص جلیل برخاست، و سید نیز با شتاب برخاست و در خانه را باز کرد و دو دستش را بوسید و او را بر شتری که آن را در خانه خوابانیده بود سوار کرد و او رفت، و سید در حالی که رنگ چهره‌اش تغییر کرده بود، بازگشت و حواله‌ای بدست من داد و گفت:

این حواله‌ای است برای مرد صرافی که در کوه صفا می‌باشد، ببر و بگیر از او آنچه در این حواله نوشته شده.

پس آن حواله را گرفتم و بردم آن را نزد همان مرد، چون آن حواله را گرفت و نگاه کرد، بوسید و روی چشمانش گذاشت و گفت: برو چند حمّال بیاور، پس رفتم و چهار حمّال آوردم، آن مرد صراف به قدری که آن چهار حمّال قوّت داشتند ریال فرانسه که رایج آن زمان بود، آورد و ایشان برداشتند.

و ریال فرانسه پنج قران ایرانی است و مقداری زیادت، پس حمّالها آن ریالها را به منزل آوردند. یکی از روزها تصمیم گرفتم نزد آن صراف بروم تا از احوال او جويا گردم و اینکه آن حواله از کی بوده، اما چون به صفا رسیدم نه صرافی دیدم و نه دکانی، پس از کسی که در آنجا حاضر بود پرسیدم از حال

صرّاف، گفت: ما در اینجا هرگز صرّافی ندیده‌ایم و در اینجا  
فلانی می‌نشیند.

پس دانستم که این از اسرار ملک علام بود.



﴿ تشرّف دهم ﴾

و همچنین محدّث نوری (رحمة

الله علیه) می فرماید:

خبر داد مرا سید سند و عالم

معتمد محقق بصیر سید علی نوه

دختری مرحوم سید بحر العلوم (اعلی الله

مقامه) مصنف کتاب «برهان قاطع» در

شرح نافع در چند جلد، از صفی متقی و

ثقه زکی سید مرتضی که خواهر زاده

سید را داشت و مصاحب سید بود در  
سفر و حضر و مواظب خدمات داخلی  
و خارجی سید بود گفت:

در سفر زیارت سامرا با آن جناب بودم، ایشان حجره‌ای  
داشتند که در آنجا تنها می خوابیدند و من نیز حجره‌ای داشتم  
که متصل به آن حجره بود و من در شب و روز نهایت مواظبت  
را در خدمت به سید بحر العلوم داشتم. در آن زمان شبها مردم  
نزد آن مرحوم جمع می شدند تا آنکه مقداری از شب  
می گذشت.

پس در شبی اتفاق افتاد که سید حسب عادت خود  
نشست و مردم دور ایشان جمع شدند، ولی او را دیدم که گویا  
کراهت دارد اجتماع را و دوست دارد خلوت شود و با هر کسی  
که سخنی می گوید در آن اشاره‌ای است به تعجیل کردن در  
رفتن از نزد او، پس مردم متفرّق شدند و جز من کسی باقی  
نماند و مرا نیز امر فرمود که بیرون روم، من نیز به حجره خود  
رفتم و فکر می کردم در حالت سید در این شب و خواب از  
چشمم دور شد، اندک زمانی صبر کردم آنگاه مخفیانه بیرون  
آمدم که از حال سید تفقّدی کنم. دیدم در حجره بسته است، از





شکاف در نگاه کردم دیدم چراغ به حال خود روشن است و کسی در حجره نیست، پس داخل حجره شدم و از وضع آن دانستم که امشب نخوابیده، سپس با پای برهنه خود را پنهان داشتم و در طلب سید برآمدم، پس در صحن شریف داخل شدم دیدم درهای قبه عسکرین (علیهما السلام) بسته است.

برگشتم و در اطراف خارج حرم تفحص کردم اثری از ایشان نیافتم، سپس داخل در صحن سرداب شدم دیدم درهای آن باز است، از پله‌های سرداب آهسته پائین رفتم به نحوی که هیچ حسی و حرکتی ظاهر برای من نبود.

از داخل سرداب همه‌ای شنیدم که گویا کسی با دیگری سخن می‌گوید و من کلمات را تمیز نمی‌دادم تا آنکه سه یا چهار پله ماند و من در نهایت آهستگی می‌رفتم که ناگاه آواز سید بحرالعلوم از همان مکان بلند شد که:

ای سید مرتضی چه می‌کنی؟ و چرا از خانه بیرون آمدی؟  
با شنیدن صدای سید در جای خود متحیر ایستادم و مانند چوب خشک شدم، پس عزم کردم پیش از جواب، بر رجوع و برگشتن ولی باز به خود گفتم: چگونه می‌خواهی آمدنت را پنهان کنی بر کسی که تو را شناخت از غیر

طریق حواس.

پس جوابی با عرض معذرت و پیشیمانی دادم و در  
خلال عذرخواهی از پله‌ها پائین رفتم تا داخل سرداب شدم،  
سید را دیدم که تنها مواجه قبله ایستاده اثری از کس دیگری  
نیست، پس دانستم که او سخن می‌گفت با غائب از ابصار  
صلوات الله علیه. (۱)



۱ — نجم الثاقب صفحه ۲۵۶ و خبه الماوی صفحه ۲۳۸ و  
دارالسلام نوری جلد ۲ صفحه ۲۱۱ و منتهی الامال جلد ۲ صفحه ۴۷۵ -  
۴۷۶.

﴿﴾ تشرّف یازدهم ﴿﴾

چه خوش است صوت قرآن      ز تو دلربا شنیدن  
به رخت نظاره کردن      سخن خدا شنیدن

و همچنین محدّث نوری (رحمة

الله علیه) می فرماید: عالم صالح متدین

متقی جناب میرزا حسین لاهیجی

رشتی مجاور نجف اشرف که از اعزّه

صلحاء و افاضل اتقیاء معروف است در

نزد علماء نقل کرد از عالم ربّانی و مؤید  
 آسمانی ملاّ زین العابدین سلماسی که  
 فرمود:

روزی جناب سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) وارد حرم  
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و به این بیت شعر ترنّم می کرد:  
 چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن  
 پس، از سید سؤال کردم از سبب خواندن این بیت شعر،  
 فرمود: چون وارد حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدم  
 دیدم حضرت حجّت (ارواحنا فداه) را که در بالای سر تلاوت  
 قرآن می فرمود به آواز بلند، چون صدای آن بزرگوار را شنیدم  
 آن بیت را خواندم، چون وارد حرم شدم قرائت را ترک نموده و  
 از حرم بیرون رفتند.



﴿﴾ تشرّف دوازدهم ﴿﴾

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله

عليه) به امر حضرت بقیة الله (ارواحنا

فداه) به فریاد حاج محمد حسن می‌رسد

و او را از گرفتاری نجات داده و با کمال

اطمینان به وطن باز می‌گرداند.

یکی از شیعیان خالص مولای مستقیان حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نام حاج محمد حسن در زمان

مرحوم آیت الله سید مهدی بحرالعلوم (رحمة الله عليه) کنار دجله در شهر بغداد قهوه‌خانه‌ای داشت که از آن امرار معاش می‌کرد. یک روز صبح که باران مختصری آمده و هوای لطیفی بوجود آورده بود و حاج محمد حسن تازه مغازه را باز کرده و هنوز کسی از مشتریان به مغازه او نیامده بود، سر و کله یک افسر سنی ناصبی پیدا شد.

او تازه برای چای خوردن نشسته بود که شروع کرد به فحاشی و جسارت به خاندان عصمت (علیهم السلام) بخصوص به علی بن ابیطالب (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و مثل آنکه نمی‌توانست خود را کنترل کند، با خود حرف می‌زد و به آن حضرت جسارت می‌کرد.

حاج محمد حسن که خورش به جوش آمده بود و از خود بی‌خود شده بود، اطراف خود را خلوت می‌دید تصمیم گرفت که افسر ناصبی را بکشد ولی چطور؟ او مسلح است و حاج محمد حسن اسلحه‌ای ندارد.

ناگهان فکری به نظرش رسید با خود گفت:

خوب است که از راه دوستی نزد او بروم و اسلحه‌اش را از دستش بگیرم و بعد او را با همان اسلحه بکشم.



لذا نزد او رفت و به او یکی دو تا چائی داغ و تازه دم داد و به او اظهار محبت کرد و گفت:

سرکار این خنجری که در کمر بسته‌ای خیلی زیبا به نظر می‌رسد، آن را چند خریده‌ای و کجا آن را درست کرده‌اند. آن احمق نادان هم مغرورانه خنجر را از کمر باز کرد و به دست حاج محمد حسن داد و گفت:

بلی خنجر خوبی است من آن را گران خریده‌ام حتی نگاه کن در دسته خنجر نامم را حکاکی کرده‌اند.

حاج محمد حسن خنجر را از او می‌گیرد و با خونسردی غیرقابل وصفی آن را نگاه می‌کند و ضمناً منتظر است که آن افسر ناصبی غفلت کند تا کار خود را انجام دهد؟ در این بین افسر ناصبی صورت را به طرف دجله برمی‌گرداند ناگهان حاج محمد حسن با یک حرکت فوری خنجر را تا دسته در قلب او فرو می‌برد و شکم او را می‌شکافد و تا هنوز کسی به قهوه‌خانه وارد نشده آن را ترک می‌کند و به طرف بصره فرار می‌نماید.

حاج محمد حسن می‌گوید:

من با ترس و لرز راه بغداد تا بصره را پیمودم اوّل شب بود که وارد بصره شدم نمی‌دانستم چه بسم خواهد آمد مگر

ممکن است کسی افسر عراقی را در میان مغازه‌اش بکشد و او را همان جا بیاندازد و خنجرش را بردارد و فرار کند، ولی در عین حال از او دست بکشند و او را تعقیب نکنند.

به هر حال خود را به امام زمان (علیه السلام) سپردم و گفتم: آقا من این کار را برای شما انجام دادم و سپس به طرف مسجدی رفتم که شب را در آن بیتوته نمایم.

آخر شب خادم مسجد که مرد فقیر و نابینائی بود وارد مسجد شد و با صدای بلند فریاد زد که هر که در مسجد است بیرون برود چون می‌خواهم در مسجد را ببندم، کسی جز من در مسجد نبود، من هم که نمی‌خواستم از مسجد بیرون بروم لذا چیزی نگفتم.

او مطمئن نشد که کسی در مسجد نباشد، شاید هم با خود فکر می‌کرد که ممکن است کسی در مسجد خوابش برده باشد به همین جهت با عصا دور مسجد به تجسس برخواست و با فریادی که هر خوابی را بیدار می‌کند دور مسجد گشت، ولی من از مقابل عصای او به طوری که او صدای پای مرا نشنود فرار می‌کردم.

بالآخره مطمئن شد که کسی در مسجد نیست لذا در



مسجد را از داخل بست.

از پنجره مسجد نور مهتاب به داخل مسجد تابیده بود، تا حدودی تشخیص داده می شد که او چه می کند او پس از آنکه در مسجد را از داخل بست لباسش را کند و تشک کوچکی کنار محراب انداخت و خودش دو زانو مقابل آن تشک نشست و با عصا به دیوار محراب زد و خودش جواب داد کیه؟

(مثل اینکه کسی میهمانی برایش آمده و او در می زند و این جواب می دهد).

بعد خودش گفت: به به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تشریف آوردند و از جا برخاست و در عالم خیال آن حضرت را وارد مسجد کرد و روی تشک نشاند و به آن حضرت عرض ارادت کرد و پس از چند لحظه باز به همان ترتیب با عصا به دیوار مسجد کوبید و گفت: کیه، به خودش با صدای متین و سنگین جواب داد: ابوبکر صدیق!!

گفت: به به حضرت ابوبکر صدیق بفرمائید و او را در عالم خیال خود وارد مسجد کرد و کنار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نشاند و به او هم عرض ارادت نمود پس از آن

عمر و عثمان را به همان ترتیب جداگانه وارد کرد ولی برای عمر احترام بیشتری قائل بود و به آنها هم اظهار ارادت می نمود.

پس از آنها عصای خود را آهسته به دیوار محراب زد مثل کسی که با ترس در بزند سپس گفت: کیه؟ خودش با صدای ضعیفی جواب داد: من علی بن ابیطالب هستم او با بی اعتنائی عجیبی گفت: شما را من به عنوان خلیفه قبول ندارم و شروع کرد به جسارت و بی ادبی به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و بالأخره آن حضرت را راه نداد و از آن حضرت تبرّی کرد.

من که خنجر افسر ناصبی را همراه آورده بودم با خود گفتم که بد نیست این سگ خبیث ناصبی را هم بکشم و بالأخره من که از نظر دشمنان حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء (سلام الله علیهما) مجرم شناخته شده ام و آب از سرم گذشته است چه یک متر باشد یا صد متر فرقی نمی کند.

لذا از جا برخاستم و او را هم کشتم و در همان نیمه شب در مسجد را که از داخل بسته بود باز کردم و به طرف کوفه فرار کردم و یکسره به مسجد کوفه رفتم و در یکی از حجرات

مسجد اعتکاف نمودم و دائماً متوسّل به حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه بودم و عرض می‌کردم: آقا من این اعمال را به خاطر محبّت به حضرت علیّ بن ابیطالب و فاطمه زهراء (سلام اللّٰه علیهما) انجام داده‌ام و الآن چندین روز است که زن و بچه‌ام را ندیده‌ام بالأخره سه روز از ماندن من در مسجد کوفه بیشتر نگذشته بود که دیدم در اطاق مرا می‌زنند، در را باز کردم شخصی مرا به خدمت «سید بحرالعلوم» دعوت می‌کرد و می‌گفت: آقا شما را می‌خواهند ببینند.

من به خدمت سید بحرالعلوم که در مسجد کوفه در محراب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بودند رسیدم. ایشان به من فرمودند: حضرت ولیّ عصر (علیه السلام) فرموده‌اند که: «ما آن خون را از دگان تو برداشعیم تو با کمال اطمینان به مغازه‌ات برو و به زندگیت ادامه بده کسی مزاحمت نخواهد شد».

گفتم: چشم قربان و دست سید بحرالعلوم را بوسیدم و یکسره با اطمینانی که از کلام سید در قلبم پیدا شده بود به طرف بغداد رفتم.

وقتی به بغداد رسیدم وسط روز بود اوّل با خودم گفتم: بد

نیست به طرف قهوه‌خانه‌ام بروم و ببینم آنجا چه خبر است!  
 وقتی نزدیک قهوه‌خانه رسیدم دیدم قهوه‌خانه باز است و  
 جمعیت هم به عنوان مشتری روی صندلیها برای خوردن  
 چائی نشسته‌اند و شخصی بسیار شبیه به من که حتی برای  
 چند لحظه فکر می‌کردم که در آینه نگاه می‌کنم و خود را  
 می‌بینم مشغول پذیرائی از مشتریان است!

مردم متوجه من نبودند و من آرام آرام به طرف قهوه‌خانه  
 رفتم تا آنکه به در قهوه‌خانه رسیدم دیدم آن فردی که شبیه به  
 من بود به طرف من آمد و سینی چائی را به من داد و ناپدید  
 شد من هم با آنکه لرزش عجیبی در بدنم پیدا شده بود به روی  
 خودم نیاورم و به کارها ادامه دادم و تا شب در قهوه‌خانه بودم!  
 ضمناً به یادم آمد روزی که می‌خواستم از منزل بیرون  
 بیایم زخم به من گفته بود مقداری شکر برای منزل بخر لذا آن  
 شب من چند کیلو شکر خریدم و به منزل رفتم.  
 وقتی در زدم زخم در را باز کرد و من کیسه شکر را به او  
 دادم.

او گفت: باز چرا شکر خریدی!؟

گفتم: تو چند روز قبل گفته بودی که شکر بخرم.

گفت: تو که همان شب خریدی چرا فراموش می‌کنی؟ و بدون آنکه زخم از نبودن چند روزه من اظهار اطلاع کند وارد منزل شدم و فهمیدم آن کسی که به شکل و قیافه من در دکان بوده شبها هم به منزل می‌آمده.

تا آنکه موقع خوابیدن شد دیدم زخم رختخواب مرا در اطاق دیگر انداخت.

گفتم: چرا جای مرا آنجا می‌اندازی!!

گفت: خودت چند شب است که کمتر با من حرف می‌زنی و گفته‌ای که جای مرا در آن اطاق ببنداز!!  
من به او گفتم: درست است ولی از امشب دیگر با تو در یک اطاق می‌خوابم.



﴿ تشرّف سیزدهم ﴾

محدّث نوری در جنّة المأوی و  
نجم الثاقب نقل می‌کند خبر داد ما را  
عالم کامل و زاهد عامل و عارف بصیر  
برادر ایمانی و صدیق روحانی آقا علی  
رضا (طاب الله ثراه) خلف عالم جلیل  
حاجی ملاّ محمد نائینی و همشیره‌زاده  
فخر العلماء و زاهدین حاجی محمد  
ابراهیم کلباسی (رحمة الله علیه) که در  
صفات نفسانیّه و کمالات انسانیّه از



خوف و محبت و صبر و رضا و شوق و  
اعراض از دنیا بی نظیر بود گفت: خبر داد  
ما را عالم جلیل آقا آخوند ملا زین  
العابدین الماسی.

گفت: روزی نشسته بودیم در مجلس درس آیت الله سید  
سند و عالم مسدّد فخر الشیعه علامه طباطبائی بحرالعلوم  
(قدس سره) در نجف اشرف که داخل شد بر ایشان به جهت  
زیارت عالم محقق جناب میرزا ابوالقاسم قمی (رحمة الله علیه)  
صاحب کتاب قوانین در آن سالی که از ایران مراجعت کرده  
بود به جهت زیارت ائمه عراق (علیهم السلام) و زیارت  
بیت الله الحرام.

پس متفرّق شدند کسانی که در مجلس درس بودند که به  
جهت استفاده از درس علامه سید بحرالعلوم حاضر شده  
بودند و تعداد ایشان بیش از صد نفر بود. و من ماندم با سه نفر  
از خواصّ اصحاب سید که در اعلا درجه صلاح و سداد و ورع  
و اجتهاد بودند.

پس محقق قمی متوجه سید شد و گفت: شما فائز شدید  
و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانی و جسمانی را، و قرب

مکان ظاهری و باطنی را، پس چیزی به ما تصدّق نمائید از آن نعمتهای غیر متناهی که بدست آوردید تا من هم از آن نعمتها بهره‌مند گردم.

پس سید بدون تأمل فرمود: من شب گذشته یا دو شب قبل (و تردید از راوی است.) برای نافله شب به مسجد کوفه رفته بودم و تصمیم جدی داشتم که صبح اول وقت به نجف اشرف برگردم که درس و امر مباحثه و مذاکره تعطیل نماند. (و چنین بود عادت آن مرحوم در چندین سال).

پس چون از مسجد بیرون آمدم در دلم شوقی افتاد برای رفتن به مسجد سهله، پس خیال خود را از آن منصرف کردم از ترس نرسیدن به نجف پیش از صبح و فوت شدن امر مباحثه در آن روز، ولکن شوقم لحظه به لحظه زیادتر می شد و قلب به جانب مسجد سهله میل می کرد.

پس در آن حال که مردّد بودم ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن صوب حرکت داد، اندکی نگذشت که مرا بر در مسجد سهله انداخت، پس داخل مسجد شدم دیدم که خالی است از زوّار و متردّدین جز یک شخص جلیل القدر که مشغول است به مناجات با قاضی الحاجات به کلماتی که قلب



را منقلب و چشم را گریان می‌کند.

حالم متغیّر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم بلرزید و اشکم جاری شد از شنیدن آن کلمات که هرگز به گوشم نرسیده بود و من در کتب ادعیه مثل آن را ندیده بودم، دانستم که مناجات‌کننده (که جان همه به قربانش) انشاء می‌کند آن کلمات را، نه آنکه از محفوظات خود و ادعیه وارده می‌خواند. پس در مکان خود ایستادم و آن مناجات را گوش می‌دادم و از آنها لذت می‌بردم تا آنکه مناجاتشان تمام شد. سپس متوجه من شد و به زبان فارسی فرمود:

مهدی بیا، پس چند قدم پیش رفتم و ایستادم.

پس امر فرمود که جلوتر بیا، پس اندکی پیش رفتم و توقف نمودم.

باز امر فرمود به پیش رفتن و فرمود: ادب در امثال است.

پس پیش رفتم تا به آنجا که دست آن حضرت به من و

دست من به آن حضرت می‌رسید و تکلم فرمود به کلمه‌ای.

مولی سلماسی (رحمة الله علیه) گفت: چون کلام سید (رحمة

الله علیه) به اینجا رسید یک دفعه از این رشته سخن دست کشید

و اعراض نمود و شروع کرد در جواب دادن محقق قمی از

سوالی که قبل از این از جناب سید کرده بود از سرّ کمی  
تالیفات با آن طول باع و سعه اطلاع که در علوم داشتند، پس  
وجوهی بیان فرمود.

سپس جناب میرزای قمی دوباره سؤال کرد که آن کلامی  
که حضرت فرمود، چه بود؟  
سید به دست اشاره فرمود که آن از اسرار مکتومه است.



﴿ تشرّف چهاردهم ﴾

یکی از اساتید بسزرگوارم  
می‌فرماید: شاید بعضی از بی‌خردان  
متوجّه اهمّیت عزاداری برای حضرت  
سیدالشهداء (علیه السلام) را نشوند و  
ندانند که دهها حدیث در اهمّیت  
عزاداری برای حضرت ابی‌عبدالله

الحسین (علیه السلام) رسیده است و  
 حتی تمام علماء و مراجع تقلید  
 خودشان به آن مبادرت می کرده‌اند و  
 یکی از وسائل تشرّف به محضر  
 حضرت بقیّة اللّه (روحی فداه) را گریه بر  
 حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)  
 می دانسته‌اند.

در سال ۱۳۳۳ که برای تحصیل به نجف اشرف مشرّف  
 بودم و با جمعی از علماء اعلام پیاده به کربلا می رفتم در بین  
 راه به محلی به نام «طویرج» که با کربلائی معلاً بیشتر از چهار  
 فرسخ فاصله نداشت رسیدیم.

یکی از علمای بزرگ به من می گفت: روز عاشورا  
 دسته‌های سینه‌زن از اینجا به کربلا حرکت می کنند و جمعی از  
 علماء و حتی بعضی از مراجع به آنها ملحق می شوند و با آنها  
 سینه می زنند، سپس آن عالم بزرگ به من می گفت: روز  
 عاشورائی بود که من با دسته «طویرج» به سوی کربلا می رفتم،  
 در میان سینه‌زنها یکی از مراجع تقلید فعلی که آن وقت از  
 علمای بزرگ اهل معنی محسوب می شد با کمال اخلاص و

اشک جاری مشغول سینه‌زنی بود.

من از آن عالم بزرگ سؤال کردم که شما به چه دلیل علمی این کار را انجام می‌دهید؟ فرمود: مرحوم علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) روز عاشورائی با عده‌ای از طلاب از کربلا به استقبال دسته سینه‌زنی «طویرج» می‌روند، ناگهان طلاب می‌بینند علامه سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) با آن عظمت و مقام شامخ علمی مثل سائر سینه‌زنها لخت شده و سینه می‌زند.

طلابی که با معظّم له به استقبال آمده بودند هر چه می‌کنند که مانع از آن همه احساسات پاک و محبت بشوند میسر نمی‌گردد بالاخره عده‌ای از طلاب برای حفظ سید بحرالعلوم اطراف ایشان را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتد و راحت شود. بعد از تمام برنامه سینه‌زنی بعضی از خواص، از آن عالم بزرگ می‌پرسند: چگونه شد که شما بی‌اختیار وارد سینه‌زنی شدید و آن گونه مشغول عزاداری گردیدید؟

فرمود: وقتی به دسته سینه‌زنی رسیدم دیدم حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) با سر و پای برهنه میان سینه‌زنها به سر و

سینہ می زنند و گریہ می کنند، من ہم نتوانستم طاقت بیاورم لذا  
در خدمت آن حضرت مشغول سینہ زدن شدم.



﴿ملاقات پانزدهم﴾

جناب شیخ اسدالله زنجانی  
می‌گوید: شنیدم این حکایت را از  
دوازده نفر از فحول علماء که یکی از  
آنان مثل شیخ الاکبر جناب آخوند ملاً  
حسینقلی همدانی و عالم امجد جناب  
سید محمد آل بحرالعلوم، که:

جناب شیخ حسین نجفی از زیارت بیت الله مراجعت به نجف اشرف کرده بود بدین جهت بزرگان علمای حوزه برای دیدار و تهنیت در منزل ایشان جمع گردیدند از جمله جناب سید بحرالعلوم نیز حضور داشت و سید با جناب شیخ حسین کمال اتحاد و یگانگی (از جهت دوستی و رفاقت) داشت، در اثناء صحبت روی مبارک خود را به جناب شیخ نمود و فرمود: شما آن قدر سربلند و بزرگ مرتبه گردیده‌اید که باید با حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) هم کاسه و هم غذا شوید؟!!

مرحوم شیخ حسین نجفی از شنیدن این کلام متغیر شد و حضار مجلس نیز متعجب شده و از سید بحرالعلوم (رحمة الله علیه) تفصیل مطلب را پرسیدند.

سید (رحمة الله علیه) فرمود: آیا در خاطر نداری که بعد از مراجعت از حج در فلان منزل در خیمه خود نشسته بودی و کاسه آبگوشتی برای نهار خود مهیا کرده بودی که ناگاه از دامنه صحرا جوان خوشرو و خوشبوئی به زئی عربها وارد گردید و از غذای شما میل فرمود؟!!

همان آقا روح روان همه عوالم امکان حضرت صاحب الامر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودند.



از این حکایت به خوبی مقامات  
معنوی سید بحر العلوم و نیز ارتباط  
روحی او با ناموس دهر حضرت امام  
عصر (ارواحنا فداه) معلوم می شود.



﴿فهرست﴾

مقدمه	۵
تولد	۱۰
هجرت و سفر	۱۴
مقام علمی علامه سید بحر العلوم	۲۴
تربیت شاگرد	۳۳

۳۶	توسّل به امام زمان ارواحنا فداه
۴۲	لقب بحر العلوم به عنایت امام زمان (عج)
۴۶	اهمّیت نماز شب
۵۳	مقامات معنوی سید بحر العلوم (ره)
۶۵	حکایت اوّل
۶۶	حکایت دوّم
۶۷	حکایت سوّم
۶۸	حکایت چهارم
۶۹	حکایت پنجم
۷۲	سید بحر العلوم و حفظ شعائر
۸۱	صله با امام زمان ارواحنا فداه
۸۶	محبت به امام زمان ارواحنا فداه
۹۹	برکت و جودی علامه سید بحر العلوم
۱۰۳	مأموریت از طرف امام زمان ارواحنا فداه
۱۰۷	مقام زهد
۱۱۲	تقیّه
۱۲۲	مناظرات علامه سید بحر العلوم
۱۲۵	مناظره با یهود

۱۳۸	سید بحر العلوم و ارشاد عالم سنّی
۱۴۲	رحلت
۱۴۷	تشرّفات
۱۴۹	تشرّف اوّل
۱۵۱	تشرّف دوّم
۱۵۵	تشرّف سوّم
۱۵۷	تشرّف چہارم
۱۶۰	تشرّف پنجم
۱۶۱	تشرّف ششم
۱۶۳	تشرّف ہفتم
۱۶۶	تشرّف ہشتم
۱۷۰	تشرّف نہم
۱۷۴	تشرّف دہم
۱۷۸	تشرّف یازدہم
۱۸۰	تشرّف دوازدہم
۱۸۹	تشرّف سیزدہم
۱۹۴	تشرّف چہاردہم
۱۹۸	تشرّف پانزدہم

برخی آثار حضرت حجة الاسلام و  
المسئین «استادسید جعفر رفیعی» معرفی  
می‌گردد:

ملاقات با امام عصر علیه السلام

این کتاب به دو بخش تقسیم شده است بخش اول: راجع به انتظار و  
بخش دوم: حکایات افراد سعادت‌مند که به فیض تشرف به خدمت  
امام زمان علیه السلام رسیده‌اند

تزکیه روح

این کتاب در مورد تزکیه روح و سیر و سلوک الی الله می‌باشد

پاسخ نامه

این کتاب در پاسخ به پرسشهای اخلاقی و اعتقادی که از مؤلف شده  
است می‌باشد.

امام زمان عليه السلام و سيد بحر العلوم قدس سره

در احوالات سيد بحر العلوم قدس سره و الطاف و عنايات امام زمان عليه السلام

به او

امام زمان عليه السلام و شيخ مفيد قدس سره

در احوالات شيخ مفيد قدس سره و الطاف و عنايات امام زمان عليه السلام به او

امام زمان عليه السلام و سيد بن طاووس قدس سره

در احوالات سيد بن طاووس قدس سره و الطاف و عنايات امام زمان عليه السلام

به او

